

تربیت شخصیت نوجوان

دکتر علی قائمی

در بخش دوم این مقاله، تربیت شخصیت نوجوان در جنبه‌های روانی، عقلانی و عاطفی مورد بررسی قرار گرفت. در این شماره به جنبه‌های اجتماعی و اخلاقی تربیت نوجوان می‌پردازیم.

۵- در جنبه اجتماعی

دوران نوجوانی مرحله رشد و گسترش روابط است و به خصوص ۱۱ سالگی سن رفیق بازی نام دارد. نوجوان به دنبال دوستان و معاشرانی است که بخواهند اوقات خود را با او بگذرانند، رازهای خود را با او در میان گذارند، بگویند و بشنوند، و با آن برای خود شور و نشاطی آنی فراهم سازند.

نوجوانی دوره دگرگونی در مشی حیات اجتماعی است. مرحله‌ای است که نوجوان نسبت به سر و وضع، مو و لباس و آرایش زلف خود حساس می‌شود. او می‌خواهد در شرایطی باشد که بتواند نظر دیگران را به سوی خود جلب و جذب کند و یا به گونه‌ای عمل کند که او را بخواهند و بطلبند.

نوجوانی دوره‌ای است که گستاخی و زبان درازی‌ها پایه‌گذاری و آغاز می‌شوند. نوجوان را در محیط خانه و مدرسه به گونه‌ای می‌یابیم که



دوستان پر می‌کند. اوقات فراغت خود را با آنان می‌گذرانند و سخنان و رازهای خود را با آن‌ها رد و بدل می‌نماید. دوستان در زندگی نوجوان نقش حیاتی دارند و در موارد بسیار رأی و عقیده و حتی دین او را عوض می‌کنند که رسول خدا فرمودند: المرء علی دین خلیله و قرینه.^۲

البته مشکل پسندی در انتخاب دوست، هم چنان در نوجوان موجود است. نوجوانان حاضر نیستند با هر کسی پیمان دوستی ببندند. این زمینه در دختران قوی‌تر است و در این مرحله از سن خیلی زود ممکن است دوستان خود را از دست بدهند. دوستی‌های ریشه‌دار مربوط به سنین پس از ۱۵ سالگی^۳ است و در سنین قبل از آن موافقت‌ها، مخالفت‌ها، پذیرش‌ها و طردها حساب و کتابی ندارد و نمی‌توان روی قول و قرار آن‌ها زیاد حساب باز کرد.

در رابطه با مردم

نوجوان در شرایطی است که قبول اجتماعی و پذیرش جمع برای او اهمیت فوق‌العاده دارد. نوجوان دوست دارد در شرایطی قرار گیرد که جمع او را تأیید کنند و عمل او را بستانند. او می‌خواهد به افراد جامعه نزدیک شود، در جمع آن‌ها وارد گردد، با آن‌ها بجوشد، و با آنان همدم و هم سخن شود.

او برای پذیرفته شدن در جمع حتی در مواردی حاضر است خواست‌های آنان را برآورده کند. مثلاً برای همسایه‌ها کار می‌کند، فرمان آن‌ها را می‌برد تا مورد ستایش و تحسین قرار گیرد، در حالی که حاضر نیست برای خانواده خود کاری انجام دهد.^۴

نقش توقعات مردم از نوجوان گاهی ممکن است سازنده باشد و او را به سوی رشد جهت

رفتاری ویژه دارد، آن چنان که گویی اندکی جسور و پرور شده است. در مواردی هم ممکن است از بی‌ادبی، زبان درازی و پرخاشگری نسبت به بزرگ‌ترها سر درآورد. این حالات از جلوه‌های تشخیص طلبی، اثبات شخصیت و اساس آن افتخارجویی است.

نوجوانی مرحله شروع تهاجم، اعتراض و عدم تحمل افکار و رفتار دیگران، حتی افکار والدین و مربیان است. این زمزمه را از او می‌شنویم که نباید تسلیم شد و نباید به هر سخنی گوش فرا داد. بدین خاطر مقدمات عصیان و طغیان در نوجوان آغاز می‌شود و در خانه و مدرسه بیش یا کم نافرمان می‌گردد.

نوجوان به تدریج وارد دنیای بزرگسالان می‌شود و می‌خواهد سری در میان سرها داشته باشد. نوجوانی مرحله ابراز وجود و مرحله مخالفت و عصیان است. قید و بند نوجوان در ارتباط با بزرگ‌ترها سست می‌شود، ادب و اخلاق به کناری می‌رود، بدش نمی‌آید که با بزرگ‌ترها دست و پنجه نرم کند و یا لااقل با تمرین زور آزمایی، وضع و موقعیت خود را کشف نماید.

در رابطه با دوستان

نوجوان با دوستان و معاشران صمیمی و یکدل است. آن‌ها را دوست دارد و نمی‌خواهد به گونه‌ای عمل کند که پیوندشان از هم بگسلد. بدین علت با آن‌ها هم عقیده می‌شود و حتی به تدریج سعی دارد خود را به رنگ آنان درآورد. البته گاهی هم ممکن است دیگران به رنگ او درآیند و این بستگی به جاذبه‌ها و قدرت روحی طرفین دارد.

نوجوان خلاء زندگی و معاشرت را به وسیله

جمع، در ارتباط با والدین خود تندروی دارد. بسیاری از نوجوانان را در ارتباط با والدین عاصی و طاعی می‌یابیم. برخی از آنها که در دوران کودکی از تربیت شایسته‌ای برخوردار نبوده‌اند ممکن است سخنانی تند و بی‌ادبانه نسبت به والدین، مخصوصاً مادران بر زبان آورند.

رفتار نوجوان با والدین همراه بانوعی بدگمانی و شک و تردید است. او گمان دارد والدین در مورد او بی‌حرمتی روا می‌دارند، شأن او را نمی‌دانند و یا گمان دارد که پدر و مادر می‌خواهند او را فریب دهند و از او و قدرت و موقعیت او سوء استفاده کنند و این زبان حال اکثر آنهاست که می‌گویند: "والدینم مرا درک نمی‌کنند!!"

هم چنین گاهی نوجوان پدر و مادر خود را افرادی متعصب، لجباز و خشک می‌شناسد، زمانی هم آنها را بی‌عقیده و لامذهب می‌پندارد. اگر خطا و اشتباهی از والدین ببیند آن را بزرگ می‌کند و سعی دارد به اتکای آن از حرمت‌گذاری به پدر و مادر طفره رود و حتی در برابرشان موضع مخالف اتخاذ کند.

رفتار کشمکش‌آمیز والدین با یکدیگر زمینه‌ساز مبارزطلبی و جنگ و دعوای آنهاست. نوجوانان اگر منازعه و دعوایی از پدر و مادر ببینند، شدیداً نسبت به آن خشمگین می‌شوند و در برابر آنها موضع می‌گیرند. اگر توان موضع‌گیری نداشته باشند، نفرت و کینه‌شان را در دل می‌گیرند، دست خود را از دامان تربیت ایشان کوتاه می‌کنند و گاهی هم ممکن است خودخوری کنند و منزوی گردند.^۸

عدم تفاهم والدین با فرزندان سبب می‌شود که آنها پدر و مادر را دشمن خود بدانند.

دهد، و بر عکس اگر او در اجتماعی آلوده و نابسامان به سربرد، ممکن است از فساد و بداخلاقی سردر آورد.^۵ نوجوان با همهٔ علاقه‌ای که به زندگی در جمع و انس با مردم دارد، اگر از او انتقادی کنندگريزان می‌شود و به طور کلی اجتماع در روحیهٔ او مؤثر است.

در تقلید و همانندی

نوجوان در این سن به شدت تحت تأثیر دیگران، به خصوص دوستان و معاشران است و می‌کوشد به ویژه از آنها که نزد او از احترام و محبوبیتی برخوردارند، تقلید کند، ادای رفتار آنها را درآورد و حتی در مواردی همانند آنان شود.^۶

اگر افراد مورد علاقه‌اش با او مانوس شوند او خواهد کوشید که خود را غرق در رفتار آنان کند. همهٔ حالات و کردارهایش چون آنها می‌شود و در آنان هضم و دچار نوعی از خود بیگانگی می‌گردد. شما می‌توانید شکل آرایش دیگران، سخنان و رفتار افراد مورد علاقه‌شان و حتی آرایش زلف و موی آنها را در اینان ملاحظه کنید و به هر میزان که به سنین بلوغ نزدیک‌تر شویم، این حالت عیان‌تر است.

تقلید برای نوجوانان این فایده را دارد که آنها را به شرایط حیات و آداب و رسوم و راه و رسم زندگی آشنا می‌سازد و گاهی هم این ضرر را دارد که آنان را افرادی منفعل و تسلیم به بار می‌آورد و ادامهٔ آن، قدرت اراده و ابتکار و هم نیروی خلاقیت را در آنان می‌کشد و در مواردی هم ممکن است برایشان خطر آفرین باشد.^۷

در رابطه با والدین

نوجوان در عین علاقه‌مندی به ارتباط با

نوجوان به صورتی که آداب و رسوم حیات اجتماعی را بیاموزد و در جامعه رفتار سنجیده‌ای اعمال نماید.

۳- مشاور و وزیرگرفتن نوجوان به گونه‌ای که همراه، معاون و همگام با والدین باشد.^۹ والدین مسئولیتی را به او واگذار کنند و به او جرأت لازم را برای رشد بدهند. چنین اقدامی مورد سفارش اسلام است.

۴- تجدید نظر در روابط فیما بین و قرار دادن روابط بر اساس احترام متقابل، به گونه‌ای که نوجوان احساس کند والدین در ارتباط با وی برخوردی معقول و مناسب دارند و راه و روش آنان به صورتی قابل قبول و احترام‌آمیز است و این یک سفارشی دینی است.^{۱۰}

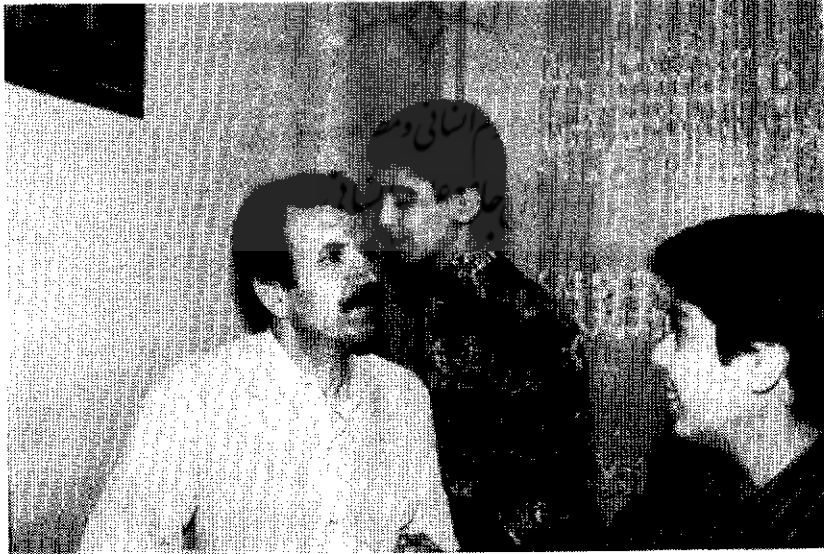
۵- تجدید نظر در القآت و تذکرات والدین: نوجوان در شرایطی است که نباید او را کودک تلقی کرد و یا نباید به سرزنش او پرداخت. باید به نوجوان میدان داد و دائماً به او متذکر شد که

عکس‌العمل شدید والدین در برابر اشتباه نوجوانان سبب می‌شود که این نفرت در آنها شدت پیدا کند و گمان و تصورشان این گردد که همسان پدر و مادرند، شأنی کم‌تر از شأن والدین ندارند و به همین دلیل حاضر نباشند امر و نهی آنها را پذیرا شوند.

اصولی در تربیت اجتماعی نوجوان

در تربیت اجتماعی نوجوانان اصول و ضوابطی مورد نظرند که والدین و مربیان باید آنها را مورد عنایت و رعایت قرار دهند. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ۱- زمینه‌سازی برای نوجوانان در جهت قبول حیات جمعی و زندگی در جمع، به گونه‌ای که چون عضوی از جامعه بتوانند ابراز وجود کنند، در جامعه جای پای داشته باشند و در مجمع خانوادگی حضور یابند.
- ۲- کمک به رشد شخصیت اجتماعی



شویم و آن گاه اشکال کار او را به او بگوییم.

تو فرد بزرگی شده‌ای و وظایف و مسؤولیت‌های جدیدی داری.

۶- احترام به کوچک‌تر و بزرگ‌تر از خود را بدین صورت به نوجوان القا کنیم: آن‌ها که کوچک‌ترند چون برادر یا خواهر تواند، تو باید آن‌ها را پذیرا باشی و آن‌ها که از تو بزرگ‌ترند، چون پدر و یا مادر تو هستند و تو باید جانب احترام را دربارهٔ ایشان مرعی داری.^{۱۱}

۷- آموزش آداب و رسوم اجتماعی، راه و رسم معاشرت‌ها، انس‌ها و برخوردها؛ او باید از هم اکنون به تدریج دریابد که با دیگران چگونه برخورد کند، به چه صورتی به تعارف‌های دیگران پاسخ گوید، در مجالس و محافل چگونه حضور یابد، چگونه بنشیند و برخیزد و...

۸- مراقبت در معاشرت‌ها با دوستان و همسالان: او باید بداند با چه کسی دوست و مأنوس گردد، به چه کسی راز دل بگوید، حد انس و معاشرت چقدر باشد، بدون امتحان و آزمایش صداقت و پاکی افراد، با آن‌ها باب انس باز نکند که دوستان زمینه ساز جهنمی شدن انسانند.^{۱۲}

۹- کمک کردن به مردم، به والدین و به هر کسی که نیاز به کمک دارد: روحیهٔ کمک کردن، خیرخواهی و تعاون را باید در نوجوانان زنده کرد^{۱۳} و این از راه تحسین کارهای نیکویشان در این زمینه و ستایش اعمال پسندیدهٔ آن‌ها در مدد رسانی‌ها امکان‌پذیر است.

۱۰- تذکر و توصیهٔ خیر در اموری که نیاز به تذکر دارند: ^{۱۴} ممکن است نوجوان در مجلسی خنده‌ای بیش از اندازه داشته باشد، در آن صورت بهتر است پس از ختم مجلس، در تنهایی نخست نقطهٔ مثبتی از او را به او متذکر

۶- در جنبهٔ اخلاق و وجدان

در سنین نوجوانی اخلاق در نوجوان زنده می‌شود و وجدان اخلاقی در او بیدار می‌گردد.^{۱۵} به اصطلاح روان‌شناسان این مرحله دورهٔ تکامل وجدانیات است.^{۱۶} نوجوان دوست دارد عملی انجام دهد که خلاف وجدان نباشد، زیرا در غیر این صورت برای او سرزنش وجدان پدید می‌آید.

اخلاق فطری در نوجوان ظاهر می‌شود، او دارای صفا و پاکی است و خواستار اصلاح جهان و جامعه می‌گردد. او دوست دارد دنیا به سوی خیر و سعادت و صلح حرکت کند، عدالت خواه می‌گردد، می‌خواهد همهٔ افراد جامعه‌اش از خیر و صلح و عدالت استفاده کنند.

نوجوان در این سن خواستار مسؤولیت و مشارکت در امور است و می‌خواهد مسؤولیتی در محیط خانه یا مدرسه بر عهده گیرد. او در این پذیرش چنان است که گویی از عدم آن وحشت دارد و یا از این مسأله خجلت دارد که کار نکرده بر سر سفره‌ای حاضر شود و چنین احساسی یک نقطهٔ مثبت در زندگی اوست.

بخشی از احساس مسؤولیت نوجوان مربوط به خانواده است. گویی زمینه‌ها و مقدماتی در او پدید می‌آید که مسؤولیت خانواده را در جامعهٔ فردا بپذیرد و رابطه‌اش را بر آن اساس استوار سازد. والدین و مربیان باید چنین مسؤولیتی را در او بپروراند و موجبات رشد را در او فراهم آورند.

آن‌ها را از خود بروز می‌دهد.

مجموعه آنچه در نوجوانان می‌بینیم آمیزه‌ای از این دو جریان مهم است. اگر این دو بر هم منطبق باشند که مسأله‌ای نداریم و اگر این دو از هم جدا باشند، نوجوان به دنبال آن چیزی است که بیش‌تر مورد تأیید و تقویت است. بدون شک والدین در این زمینه نقش مهمی ایفا می‌کنند.

حالات اخلاقی نوجوان

در جنبه بروز اخلاق و حالات اخلاقی، نوجوان را در یک یا چند وضع از حالات زیر می‌یابیم و طبیعی است که به تناسب شرایط و مواضع باید شیوه‌های برخورد خاصی در پیش بگیریم:

۱- احساس بی‌همتایی و بی‌هماندی؛ بدین معنی که نوجوان گمان دارد آنچه دارد حق است و باید چنان باشد. در نوجوان این احساس نیست که او هم اشتباه می‌کند و یا حق با پدر یا مادر اوست.

۲- تندروی و افراطی بودن؛ به گونه‌ای که نوجوان در همه احوال مبالغه و گزاف‌گویی دارد و در کارهایش نوعی هیجان، شتابزدگی و نسنجیدگی به چشم می‌خورد.

۳- عشق به خوبی‌ها و پاکی‌ها؛^{۱۸} او با همه شرارتی که از خود بروز می‌دهد، با همه نابسامانی‌های حیاتی که در کار و حالش ملاحظه می‌کنیم، دوستدار خوبی و پاکی است و می‌خواهد همه چیز نیکو و زیبا باشد و همگان در طریق شرافت و پاکی به پیش روند.

۴- تنوع و تغییر دائم؛ بدین معنی که در مورد نوجوان باید به این نتیجه رسید که هیچ چیز ثابتی در رفتار وی وجود ندارد. همه چیز در حال تغییر و دگرگونی است، لحظه‌ای شادان



ابعاد اخلاقی نوجوان

اخلاق نوجوان دارای دو بعد عمده است:
 ۱- بعد فطری و جنبه‌های الهی آن که از شخصیت فطری ناشی می‌شود و تعالی و سیری به سوی خیر و پاکی دارد، و این خصیصه‌ای است که خداوند آن را در نهاد همه انسان‌ها قرار داده است.^{۱۷} آدمی فطرتاً موجودی عادل، امین، راستگو، خیرخواه و در طریق فضیلت است. در دوران نوجوانی فطرت بیدار می‌شود و نوجوان را به سوی چنان شرایطی رهنمون می‌گردد.

۲- بعد اکتسابی که مبتنی بر آموخته‌ها و مکتسبات در خانه، مدرسه و جامعه است. نوجوان در طول زندگی چند ساله‌اش جریاناتی را دیده و حقایقی را لمس کرده است. چه بسیار از حالات و رفتارها که از خارج بر او تحمیل شده‌اند و او اینک آن جنبه‌ها را به صورت عادت در خود دارد و می‌پروراند و هم امروز

اصول تربیت اخلاقی

در تربیت اخلاقی نوجوانان اصول و ضوابطی مطرح و مورد نظرند که اهم آنها با رعایت اختصار بدین قرارند:

۱- تکیه بر احیای فطرت است. منبع مهم اخلاق نوجوانان تکامل و ظهور فطرت است و در این امر خانواده، مدرسه و اجتماع می‌توانند نقش احیاکننده‌ای داشته باشند.

۲- در ایجاد کمال اخلاقی آنچه برای نوجوانان مهم است ارائه رفتار دلاورانه، شعاری آمیخته با غرور و حرکت‌های بجاست که نوجوان باید در معرض آن قرار گیرد، بدون آن که در آن شعار فریبی باشد.

۳- آنان به دنبال الگوها و مخصوصاً الگوهای قابل اعتمادند. بر این اساس الگوهای دینی می‌توانند نمونه‌های عالی رشد برای آنان باشند.^{۲۳} بر این اساس ضروری است که والدین و مربیان به ارائه و معرفی و تعظیم الگوها بپردازند و کسانی را در سر راه آنها قرار دهند که از قدر و ارزشی برخوردار باشند.

۴- اخلاق برای نوجوانان ممکن است باز باشد یا بسته، و این هر دو باید مورد نظر و رعایت باشد. در اخلاق باز نوجوان ممکن است با هر کس در ارتباط و تماس باشد، که این امر در جنبه گسترش فرهنگ اخلاق مؤثر است و فقط این خطر را دارد که در مسیر رشد ممکن است با افرادی آلوده سروکار پیدا کند و رنگ آنها را بگیرد. در اخلاق بسته، آمدو شده‌ها در روابط تحت کنترل است و نوجوان فقط با افرادی سازنده و مثبت در ارتباط است. این حالت ممکن است برای نوجوانان محدودیت فرهنگی پدید آورد ولی این حسن را دارد که موجب فساد نخواهد شد و توصیه اسلامی

است و لحظه‌ای غمگین، گاهی همچون فرشته عدالت است و زمانی الگوی ستم. بنابراین روی اخلاق او نمی‌توان حساب ثابتی باز کرد.^{۱۹}

ویژگی‌های اخلاقی

در آغاز بلوغ، فطرت بیدار می‌شود و نوجوان را به سوی پاکی و فضیلت دعوت می‌کند. او از نظر فطری حال و وضعی دارد که جلوه آن را در دوران خردسالی می‌توانیم ببینیم. پاکی، فداکاری، رحمت و شفقت از امور و مسائلی است که در این دوره به عیان قابل مشاهده است.

این نکته قابل ذکر است که شخصیت نوجوان بر اساس اخلاق دیگران رنگ می‌گیرد.^{۲۰} و در این راه اگر افراد درست و پاکی در مسیر او و الگوی او قرار گیرند، آن اخلاق را می‌گیرد و اشخاص نمونه را آیینۀ آرمان و کمال می‌داند و به ندای پاکان و قهرمانان گوش می‌دهد. اما اگر الگوها بی حساب و آلوده باشند، نوجوان هم در مسیر آنها قرار خواهد گرفت و در صورت اخیر جای افسوس است.^{۲۱} نوجوانان در شرایط و اوضاعی هستند که از سازشکاری و ملاحظه‌کاری متنفرند، دغلکاری و نادرستی به نظر آنها بسیار زشت و خوار است. آنان دوست ندارند که در عرصه حیاتشان آلودگی، ناپسامانی و فساد باشد. برعکس دلیری و از خود گذشتگی را تحسین می‌کنند و می‌خواهند چنان امری در جامعه‌شان حضور داشته باشد.^{۲۲} پایه‌های حیات اخلاقی نوجوانان قاعده‌مند نیست، صورت و وظیفه‌ای هم ندارد، بلکه اغلب دارای صورت توقعی است. اگر افراد محترم و محبوبی از آنها توقعی کنند، سعی دارند خود را با آنان تطابق دهند.

بایستند و با عزم و تصمیمی که اتخاذ می‌کنند در برابر مسائل اقدام مناسب داشته باشند.

۱۰- خواستاری عمل به وظایف به صورت دوستانه: باید برای نوجوان مسؤلیت‌ها و اختیاراتی در خانه یا مدرسه معین کرد و آن‌گاه از او خواست که آن‌ها را به نحو شایسته انجام دهد.

۱۱- فراهم کردن شرایط کار خوب برای نوجوانان و تسهیل شرایط موفقیت برای آنان. این وظیفه والدین است که موجباتی پدید آورند تا آن‌ها با احساس سرفرازی و سربلندی وارد کار و مسؤلیتی شوند و در آن به پیش روند و از این بابت مورد تشویق قرار گیرند.

۱۲- پرهیز از دروغ و فریب و دخل با آنان، از آن بابت که آن‌ها خود دارای صفای دل هستند و دوست ندارند در معرض فریب‌ها باشند. شاید هیچ چیز در نظر نوجوان زشت‌تر از فریب و دخل نباشد و در برابر این امر می‌ایستد، حتی در ارتباط با والدین.^{۲۹}

۱۳- جرأت دادن به نوجوانان در انجام وظیفه و تشجیع آن‌ها به انجام کار. همه‌گاه باید به آنان دل و جرأت بخشید و به محض به دست آوردن موفقیت، آن‌ها را مورد تشویق قرار داد و قرآن از این شیوه استفاده کرده است.^{۳۰}

۱۴- هم‌دلی و هم‌دردی با نوجوانان در مواقع مصیبت، در تنگناها، در غم‌ها و تأثرها و حمایت آنان در حین گرفتاری‌ها، به گونه‌ای که خود را در دشواری و مخصصه تنها نیابند و این احساس در آن‌ها باشد که یاور و هم‌راهی برایشان وجود دارد. البته در مراحل نوجوانی باید دل نوجوان را با یاد خدا آرامش داد.^{۳۱}

نیز متوجه همین امر است.^{۲۴}

۵- تکیه به انجام اموری است که محکم و استوار و ریشه دار و متقن باشد.^{۲۵} اگر نوجوان را از همان آغاز به کارهای سست و ناروا و داریم خطر عادات ناروا و سقوط در آن‌ها برای او وجود دارد. از همان آغاز زندگی باید به کنترل نوجوان پرداخت و او را از کارهای ناروا و بی‌پایه و سست دور داشت.

۶- در برابر کارهای نیک و بد نوجوان نباید بی تفاوت بود.^{۲۶} کار نیک او باید با تحسین و ستایش همراه باشد و در برابر کارهای ناروایش باید او را با تذکر، هشدار، ملامت و... مجازات کرد.^{۲۷} بی تفاوتی در برابر کارهای نیک مایه بی میلی و دوری نسبت به آن است و بی تفاوتی در برابر کارهای ناروایش سبب جرأت به آن امر خواهد شد.

۷- توجه دادن به قداست خانواده و زمینه‌سازی در نوجوان برای این مسأله که او از هم اکنون خانواده را مهم بداند و بخشی از مسؤلیت‌های آن را بپذیرد و هم تدریجاً آمادگی آن را پیدا کند که بعدها به تشکیل خانواده و پذیرش مسؤلیت آن راغب گردد، زیرا دستور قرآنی این است که در آینده‌ای نزدیک موجبات ازدواجشان را فراهم آوریم.^{۲۸}

۸- آگاه کردن تدریجی نوجوان نسبت به مسؤلیت خانوادگی و شؤون مختلف همسری، پدری، مادری و فرزندگی که البته شنیدن آن برای او لذت‌بخش است و زمزمه آن جرأتی در دل می‌افکند. و او را نسبت به آگاهی از وظایف مربوط تشویق می‌کند.

۹- اعطای مسؤلیت زندگی به نوجوانان، به گونه‌ای که پس از بیست و یک سال تربیت مداوم و کافی توسط والدین، بتوانند سرپای خود

تاریخچه راهنمایی و مشاوره در ایران

بخش سوم

اسلامی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت. پس از انجام مطالعات و بررسی‌های لازم، در مورد وظایف مشاوران تجدید نظر به عمل آمد و در سال تحصیلی ۵۹ - ۵۸ مطابق بخشنامه شماره ۵۸/۵/۳۱، برنامه معلم مشاور اجرا شد. به موجب بخشنامه مذکور، بدون ایجاد تغییر اساسی در کار و برنامه راهنمایی، ساعات کار مشاوران به ۱۲ ساعت تدریس و ۱۰ ساعت مشاوره تغییر کرد.

در اواخر سال تحصیلی ۵۹ - ۵۸ یعنی در تاریخ ۵۹/۳/۵ تصمیم گرفته شد که تا زمان تهیه طرح‌های اجرایی هماهنگ با هدف‌های انقلاب، برنامه‌های راهنمایی و مشاوره حذف شود و مراکزی که تحت عنوان مراکز راهنمایی و مشاوره به وجود آمده بود، تعطیل گردد.

در سال ۶۰ - ۵۹ طرح اشتغال مربیان تربیتی به عنوان سربازان انقلاب در مدارس شکل گرفت و رسماً به اجرا درآمد. برنامه امور تربیتی به تدریج متوجه برنامه مشاوره و راهنمایی در مدارس گردید. در سال ۱۳۶۴ در مناطق مختلف آموزش و پرورش مراکزی تحت عنوان "هسته‌های مشاوره و راهنمایی" تأسیس شد.

احساس نیاز به امر راهنمایی و مشاوره و لزوم فعالیت افرادی به عنوان "مشاور" در دستگاه آموزش و پرورش به قدری خودنمایی کرد که شورای عالی برنامه‌ریزی در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۷ تصویب کرد که افرادی در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد به عنوان مشاور تعلیم ببینند تا بتوان از وجود آنان در امر راهنمایی و مشاوره در آموزش و پرورش

همان‌طور که خوانندگان محترم استحضار دارند، در مورد احساس نیاز و تهیه مقدمات برای ایجاد و اجرای برنامه‌های راهنمایی و بالاخره برنامه‌های راهنمایی و مشاوره قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مطالبی گفته شد. اینک به برنامه‌های راهنمایی و مشاوره و سیر تطور آن بعد از انقلاب می‌پردازیم.

راهنمایی و مشاوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران

برنامه راهنمایی و مشاوره بعد از به ثمر رسیدن انقلاب، مثل بسیاری از برنامه‌های دیگر، با توجه به هدف‌های جدید انقلاب



مشاور در مدارس کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. در این طریق، همان‌طور که در بالا اشاره شد، وزارت آموزش و پرورش اقدام به تربیت و تعلیم مشاورانی کرده است که حداقل در سطح تمام دبیرستان‌ها بتوانند به ارشاد و راهنمایی دانش‌آموزان در زمینه‌های مختلف بپردازند و خدمات مشاوره‌ای ارائه دهند.

از آن جا که مشاوره از دیر باز در زندگی انسان‌ها به دلایل گوناگون مورد نیاز بوده و تنها اختصاص به دانش‌آموزان نداشته است، لذا در هر زمان با ساختارهای متفاوت و متناسب با ضرورت‌های عصر خود وجود داشته است. در حال حاضر نیز رشد شتابان جوامع بشری در زمینه‌های علمی، تکنولوژیکی و فرهنگی و گسترش پدیده‌هایی چون مهاجرت، جنگ، فقر و پی آمدهای آسیب‌زای آن‌ها، نیاز به مشاوره را به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر مطرح می‌سازد.

در کشور ما علاوه بر عوامل بالا، افزایش جمعیت و جوان بودن آن خصوصیتی است که

استفاده کرد. این دوره‌ها در دانشگاه تربیت معلم و چند دانشگاه دیگر کشور ایجاد شد و هم اکنون دانشکده‌های مختلف و مراکز آموزش عالی فرهنگیان با تمام ظرفیت در مورد تأمین مشاوران فعالیت می‌کنند.

با اجرای نظام جدید آموزشی در دبیرستان‌ها، برای راهنمایی دانش‌آموزان به رشته‌های مختلف تحصیلی و حل مسائل و مشکلات روانی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی آنان، وجود مشاوران بیش از پیش احساس شد و مقرر گردید در همه دبیرستان‌ها مشاوران حضور داشته باشند تا بتوانند نسبت به راهنمایی تحصیلی دانش‌آموزان اهتمام ورزند.

ضرورت راهنمایی و مشاوره

برای به کارگیری علائق و استعدادها، دانش‌آموزان و به منظور ایجاد ارتباط مطلوب با محیط، راهنمایی شغلی، انتخاب رشته مناسب تحصیلی و حل مشکلات و مسائل عاطفی - روانی دانش‌آموزان، وجود فردی به عنوان

صورت جدید گسترش داده و دنبال کرده است. در ضمن اجرای برنامه‌ها این نتیجه به دست آمده است که مشکلات والدین دانش‌آموزان در زمینه‌های روابط عاطفی - روانی اعضای خانواده، حقوق خانواده، تعلیم و تربیت کودکان، رفتارهای ضداجتماعی بعضی از افراد خانواده و سایر زمینه‌ها آن قدر زیاد و در عین حال پیچیده و متنوع است که مدرسان خانواده نمی‌توانند از عهده پاسخگویی و راهنمایی خانواده‌ها در همه این موارد برآیند. لذا چاره‌ای جز دلالت این قبیل اولیا به مراکز راهنمایی و مشاوره خانواده نیست. بدین مناسبت سازمان مرکزی انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفت برای حل مشکلات این قبیل والدین مراکزی تحت عنوان "مراکز راهنمایی و مشاوره خانواده" در سراسر کشور ایجاد کند و با به کار گماردن مشاوران تحصیل کرده، مجرب، متعهد و متأهل گرهی از مشکلات اولیای دانش‌آموزان باز کند و در نتیجه محیطی مناسب برای رشد همه جانبه دانش‌آموزان فراهم نماید. خوشبختانه انجمن در این راه موفق شد و توانست در سرتاسر کشور بیش از نود (۹۰) مرکز فعال تأسیس کند. از طرف دیگر همگام با گسترش آموزش خانواده و دریافت خدمات مشاوره‌ای در مراکز راهنمایی و آموزش خانواده و بالا رفتن سطح دانش و بینش اولیا در اثر اخذ اطلاعات و توجه به رشد همه جانبه فرزندان - مخصوصاً در زمینه‌های تربیتی و آموزشی - والدین روز به روز بیش‌تر از پیش به این مراکز توجه کردند.

۲- صدای مشاور و مراکز حضوری بهزیستی :
 معاونت پیشگیری سازمان بهزیستی در سال

جامعه را با مشکلات بیش‌تری روبه‌رو می‌کند، و این مسأله موجب می‌شود که ضرورت مشاوره افزون‌تر شود. بدین لحاظ مشاوره را حداقل در سه زمینه اساسی می‌توان مورد توجه قرار داد:

۱- نیاز به آگاه‌سازی و دادن اطلاعات لازم درباره مسائل مختلف که بیش‌تر جنبه راهنمایی و پیشگیری دارد.

۲- نیاز به ارائه راه‌کارهایی در مورد حل مشکلات مختلف افراد و کمک به آنان.

۳- نیاز به مداخله و کمک در بحران و به عبارت دیگر کمک به افرادی که دچار مشکلات شدید عاطفی، روانی و اجتماعی شده‌اند، به قسمی که آن مشکل ممکن است به آنان آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد کند. مشکل این قبیل افراد با مشکلات عادی و روزمره متفاوت است و نیاز به راه‌کارها و مهارت‌های مشاوره‌ای خاص دارد.

در سال‌های اخیر ضرورت خدمات مشاوره‌ای در کشور ما موجب شده که مشاوره و راهنمایی دیگر منحصر به مدارس نباشد و خدمات مشاوره و راهنمایی به صورت‌های مختلف در دسترس همگان قرار گیرد.

وضعیت راهنمایی و مشاوره در حال حاضر

۱- مراکز راهنمایی و مشاوره خانواده انجمن اولیا و مربیان:

در سال‌های اخیر انجمن اولیا و مربیان به منظور بالابردن سطح دانش خانواده‌ها در زمینه تعلیم و تربیت دانش‌آموزان، برنامه‌هایی تدوین کرده، کتاب‌ها و مطالبی برای آموزش اولیا برگزیده و موضوع آموزش خانواده را به

۳- کلینیک‌ها و مراکز مشاوره تحت نظر مرکز

ملی جوانان:

شورای عالی جوانان وابسته به نهاد ریاست جمهوری به منظور رفاه جوانان طرحی تهیه کرد و به موجب این طرح مشاوران واجد شرایط را ترغیب نمود که با تأسیس مراکز خصوصی نسبت به ارائه خدمات مشاوره‌ای اقدام کنند. این مراکز از سال ۷۴ فعالیت خود را آغاز کرده‌اند و اینک تحت نظارت مرکز ملی جوانان به کار مشغولند.

در حال حاضر ارائه خدمات مشاوره‌ای در سه بخش دولتی، نیمه خصوصی و خصوصی انجام می‌گیرد.

- بخش دولتی شامل مراکز مشاوره انجمن‌های اولیا و مربیان، هسته‌های مشاوره مناطق آموزش و پرورش و مراکز حضوری سازمان بهزیستی است که با هزینه‌ای کم و ناچیز به ارائه خدمات مشاوره‌ای می‌پردازند و تعداد آن‌ها نسبت به نیاز مردم، به خصوص در شهرهای بزرگ، بسیار کم است.

- بخش نیمه دولتی که شامل مراکز مشاوره فرهنگسراها و دانشگاه‌هاست که این مراکز هم به علت محدود بودن، جوابگوی نیازهای مردم نیستند.

- بخش خصوصی هم به علت هزینه بالایی که دارد پاسخگویی نیازهای افراد کم درآمد جامعه نیست، چون ممکن است برای حل یک مشکل نیاز به مشاوره در جلسات متعدد باشد که اکثر افراد از پرداخت هزینه‌های آن عاجزند.

پی‌نوشت:

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر تر به خبرنامه علمی و پژوهشی صدای مشاور، شماره‌های ۱ و ۲ در مورد مشاوره تلفنی مراجعه فرمایید.

۷۲ به منظور پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، مرکزی تحت عنوان "صدای مشاور" با دو خط تلفن تأسیس کرد تا مراجعان بتوانند مشکلات خود را به صورت تلفنی مطرح کنند و از مشاوران در حل مشکلاتشان کمک بگیرند. استقبال و توجه مردم به صدای مشاور آن چنان تعجب‌آور و غیرقابل پیش بینی بود که ساعات کار صدای مشاور از ۸ ساعت در روز به ۱۶ ساعت (۸ صبح تا ساعت ۲۴) رسید و در مدت کوتاهی دو خط تلفن به چهار و بالاخره به ۱۰ (ده) خط افزایش یافت و در حال حاضر روزانه ۱۴ ساعت (۸ تا ۲۲) جوابگویی مراجعان هستند. از آن جا که حل همه مشکلات از طریق تلفن میسر نیست، سازمان بهزیستی اقدام به تأسیس مراکزی تحت عنوان "مراکز مشاوره حضوری" کرد تا بعضی از مراجعان برای حل مشکلات از طریق تلفن، به مراکز حضوری مراجعه کنند. در حال حاضر "صدای مشاور" و "مراکز حضوری" بهزیستی در بیش‌تر استان‌ها فعالیت دارند.

یادآوری این نکته لازم است که تلفن در سال ۱۸۷۶ اختراع شد و مورد استفاده قرار گرفت، ولی در راهتمایی و کمک به افرادی که قصد خودکشی داشته و یا از تنهایی رنج می‌برده‌اند، برای اولین بار در سال ۱۹۰۵ خطوط تلفنی توسط انجمن‌های انسان دوستانه و مذهبی در لوس آنجلس و نیویورک شروع به کار کرد و از دهه ۱۹۵۰ خطوط تلفنی مربوط به والدین - کودکان، زنان کتک خورده، جوانان، حمایت از کودکان، خط تلفنی ایدز، سرطان، اعتیاد، بدرفتاری با کودکان، حقوق زن و امثال آن در کشورهای مختلف تأسیس گردید.^۱

طرح جدید آموزش علوم در دوره ابتدایی و مسؤولیت مادران و پدران

اسفندیار معتمدی

از سال تحصیلی ۷۴-۷۳ برنامه جدید آموزش علوم تجربی در دوره ابتدایی اجرا شد و مطابق برنامه، از کلاس اول، هر سال یک پایه تغییر کرد تا آن که در سال تحصیلی ۷۷-۷۸ هر پنج پایه ابتدایی را در برگرفت. برای آموزگاران آموزش دیده و مسؤولان مدارس و ادارات آموزش و پرورش، فلسفه و هدف برنامه و تحول همه جانبه‌ای که از اجرای این برنامه انتظار می‌رود تا حدی روشن است. اما با وجود پخش چند برنامه تلویزیونی و نوشته‌های عمومی مؤلفان و کارشناسان طرح، موضوع و هدف این برنامه برای پدران و مادران مشخص نشده است. پدران و مادران می‌پرسند:

- ۱- چه لزومی دارد که برنامه آموزش و پرورش مرتباً تغییر کند و آموزگار و مدرسه و خانواده‌ها را با مشکلات تازه روبه رو سازد؟
- ۲- چه تغییر اساسی در برنامه آموزش علوم صورت گرفته است؟
- ۳- خانواده‌ها چه مسؤولیتی در این برنامه دارند؟



تحول بنیادین در آموزش علوم

پدران و مادران، زمان تحصیل خود را به یاد می‌آورند: آنانی که پیش از سال ۱۳۴۵ به مدرسه رفته‌اند با مفاهیم علمی فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی در دوره دبیرستان آشنا شده‌اند. اما آن‌هایی که سنشان اکنون (سال ۱۳۷۸) حدود چهل است به یاد دارند که هنگام ورود به دبستان، از کلاس اول، همراه درس فارسی و ریاضی، کتاب‌های علوم را هم می‌خواندند. موضوع‌هایی که در دبستان با آن‌ها آشنا می‌شدند درس‌هایی مانند هوا، باد، باران، سنگ‌ها، گیاهان، جانوران، بدن انسان، نور، صوت، مغناطیس و ... بود.

آموزگاران هر یک از این موضوع‌ها را به روش سخنرانی درس می‌دادند و دانش‌آموزان با تمرین و تکرار، آن‌ها را به ذهن خود می‌سپردند و بعد در امتحان کتبی بر ورقه امتحانی می‌نوشتند، یا در امتحان شفاهی بیان می‌کردند و تحویل آموزگاران می‌دادند. آموزگاران هم با دادن نمره‌ای، قبولی، تجدیدی و یا مردودی آنان را اعلام می‌کردند. جریان آموزش علوم، در کشور ما و بسیاری از کشورهای مانند کشور ما در یکصد سال گذشته بر این روال بود که: دستاوردها و دانستنی‌های علوم تجربی ترجمه می‌شد و به صورت نوشته و کتاب در اختیار معلمان و دانش‌آموزان کشور قرار می‌گرفت. آنان نیز بدون آن که آزمایش و تجربه در مورد آن‌ها انجام دهند و یا بر آن‌ها بیفزایند، اغلب با فشار زیاد مطالب را به ذهن دانش‌آموزان وارد می‌کردند و دانش‌آموزان پس از گذراندن امتحان و گرفتن مدرک تحصیلی مطالب را فراموش می‌کردند. این گونه آموزش

علوم جز تلف کردن عمر و سرمایه نتیجه‌ای در بر نداشت. اگرچه در علوم انسانی یاد گرفتن و به حافظه سپردن مطالب و بیان آن‌ها، نوعی فضیلت بود و افراد با اطلاع، صاحب نام و جاه می‌شدند و اندک شماری نیز به خلاقیت‌هایی در این زمینه می‌رسیدند؛ هم چنان که رسیدند و از خود نوشته‌هایی باقی گذاشتند که اکنون جزو سرمایه‌های ملی است. نمونه این افراد شادروانان علی اکبر دهخدا، دکتر محمد معین، سعید نفیسی، جلال‌الدین همایی، دکتر خانلری، دکتر سیاسی و دکتر زرین کوب بودند. اما متأسفم که بگویم در بخش علوم تجربی ما نتوانسته‌ایم از مرحله تعلیم بگذریم و به مرحله تحقیق و نوآوری برسیم. ما در این کشور نتوانسته‌ام خود را با کاروان علم جهان هماهنگ کنیم و به درجه سازندگی و خلاقیت علمی برسیم. اگر برسید چرا با این دستگاه گسترده وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و آموزش عالی و بودجه عظیم آن‌ها نتوانسته‌ایم در علوم پایه و به دنبال آن علوم کاربردی رازی از خلقت را کشف کنیم و به جهاتیان عرضه نماییم، می‌گوییم: "چون روش علمی را نمی‌دانیم و نمی‌توانیم آن را به کار ببریم. ما از جهان غرب فرآورده‌های علمی و صنعتی را گرفته‌ایم اما راه به دست آوردن و تولید آن‌ها را نیاموخته‌ایم." ما به دنبال فرایند علم و چگونگی تولید آن نبوده‌ایم. ما هم چنان که به دنبال مصرف کالاهای دست ساخت غرب بوده‌ایم، مصرف‌کننده اندیشه‌های علمی و فرهنگی آنان نیز بوده‌ایم.

موضوع و محتوای علوم تجربی تغییر چندانی نکرده است. هنوز موضوع علوم تجربی همان باد و آب و ابر و گیاه و جانور و

را به اطلاع صاحب نظران، مسؤولان و گروه‌های آموزشی در بسیاری از مناطق آموزشی کشور رساند و نظریات آن‌ها را نیز اعمال کرد. بنابراین طرح جدید بر اساس فلسفه آموزش علوم در جهان امروز، اهداف کلی آموزش علوم، نیازها و امکانات کشور تهیه و اجرا شد.

فلسفه آموزش علوم در جهان امروز

در سال ۱۳۷۲ خورشیدی برابر ۱۹۹۳ میلادی سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد - یونسکو - پروژه‌ای تحت عنوان "۲۰۰۰ سواد علمی، تکنولوژیکی برای همگان" در سطح جهان به اجرا در آورد.

سواد علمی، تکنولوژیکی به مجموعه‌ای از دانستنی‌ها و مهارت‌ها در زمینه علوم و تکنولوژی اطلاق می‌شود که هر انسانی برای زندگی کردن به آن نیاز دارد.

انسان همیشه نیازهایی داشته و جامعه انسانی با مسائلی روبه‌رو بوده است. فلسفه و اساس کار آموزش علوم، پرورش انسانی است که توانایی لازم در بر طرف کردن نیازهای خود و حل مسائل جامعه را داشته باشد و به توسعه پایدار جامعه کمک کند. چنین انسانی باید مجهز به سواد علمی، تکنولوژیکی باشد. سواد علمی، تکنولوژیکی دارای ویژگی‌هایی است.

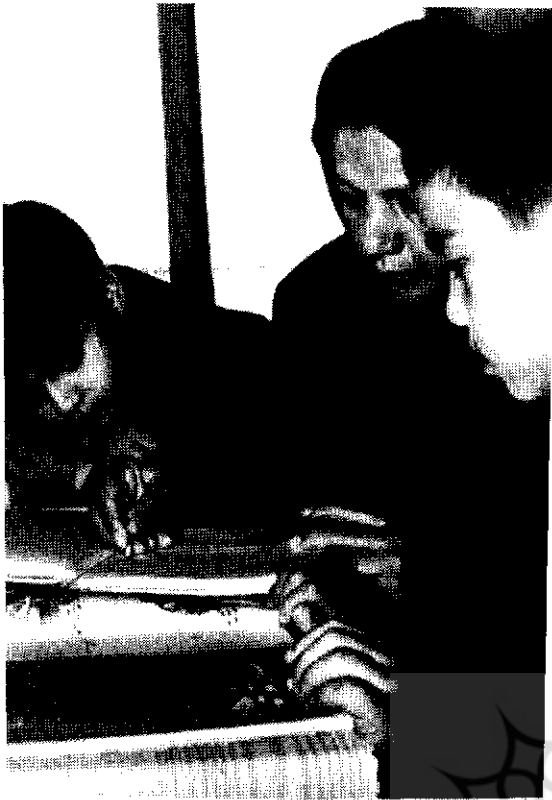
کسب سواد علمی، تکنولوژیکی نیازی است همگانی، که برای افراد مختلف، متفاوت، و پیوسته در حال تغییر است و در همه عمر یک انسان ادامه دارد. بنابراین هر کس در هر شرایط سنی، شغلی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیاز به آموزش دارد. این آموزش برای افراد سنین مختلف و شغل‌های گوناگون، متفاوت است.

انسان است. اما در چند دهه اخیر دستاوردهای انسان در هر یک از این زمینه‌ها بسیار زیاد شده است، به طوری که عصر کنونی را عصر انفجار اطلاعات یا عصر انفجار دانش نام نهاده‌اند.

یکی از پرشش‌هایی که در برابر برنامه‌ریزان درسی قسار دارد این است که امروز چه چیزهایی را و تا چه حد و با چه روشی باید به دانش‌آموزان آموزش دهیم تا در زندگی کنونی و آینده آن‌ها به کار آید و برایشان مفید و مؤثر باشد؟

تشکیل گروه علوم تجربی

به دنبال تغییرات کلی و بنیادی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جامعه ایرانی به وجود آمد بسیاری از افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها، طرح‌هایی برای نوسازی کشور ارائه دادند. در سازمان نخست وزیری شورایی برای بررسی طرح‌های عمرانی، اجتماعی و آموزشی تشکیل شد. بعضی از این طرح‌ها پذیرفته شدند و به مرحله اجرا در آمدند، اما با وجود بسیاری از اقدامات مقدماتی، تا اوایل سال ۱۳۷۰ اقدام عملی در خصوص آموزش علوم صورت نگرفته بود. تا آن که در آن سال، گروه برنامه‌ریزی آموزش علوم در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف سازمان پژوهش و نوسازی تشکیل شد. این گروه ابتدا به مطالعه همه جانبه وضع موجود آموزش علوم در ایران پرداخت و نقاط قوت و ضعف آن را جمع‌آوری و طبقه‌بندی کرد. سپس به مطالعه برنامه‌ها، روش‌ها و ابزارهای آموزشی بسیاری از کشورهای جهان دست زد و سرانجام طرح جدیدی برای آموزش علوم دوره ابتدایی و راهنمایی تحصیلی با توجه به نیازها و امکانات کشور تهیه کرده، آن



با توجه به آن که شکل زندگی و نوع وسایلی که به کار می‌بریم دائماً تغییر می‌کند، سوادی که برای زندگی لازم است نیز به طور دائم در حال دگرگونی و تغییر خواهد بود و تا آخرین لحظه عمر هر کس باید آموخته شود.

بعضی از مسائل جهان امروز عبارتند از: آلودگی محیط زیست، کاهش منابع انرژی، جایگزینی منابع انرژی و بازیافت مواد اولیه. انسان آموزش دیده و دارای سواد علمی، تکنولوژیکی باید توانایی لازم برای حل بخشی از این مسائل و کاهش اثرهای زیانبار آنها را داشته باشد، به طوری که تعادل محیط زیست حفظ شود و رشد و تکامل جامعه مداومت یابد (توسعه پایدار).

مشخص است که سواد علمی، خواندن و

نوشتن و به حافظه سپردن نام چند شهر و کوه و دریا نیست. اصولاً آن چه می‌توان در یک کتاب یافت و یا در یک نوار رادیویی یا تلویزیونی و یا دیسک کامپیوتری ثبت و ضبط کرد، سواد علمی و تکنولوژیکی نیست.

هدف‌های کلی آموزش علوم

هدف کلی آموزش علوم، پرورش انسان‌هایی است که مادام‌العمر یادگیرنده باشند. شرط لازم برای یادگیری مادام‌العمر داشتن دانش پایه، میل به یادگیری و دانستن راه و روش یادگیری است.

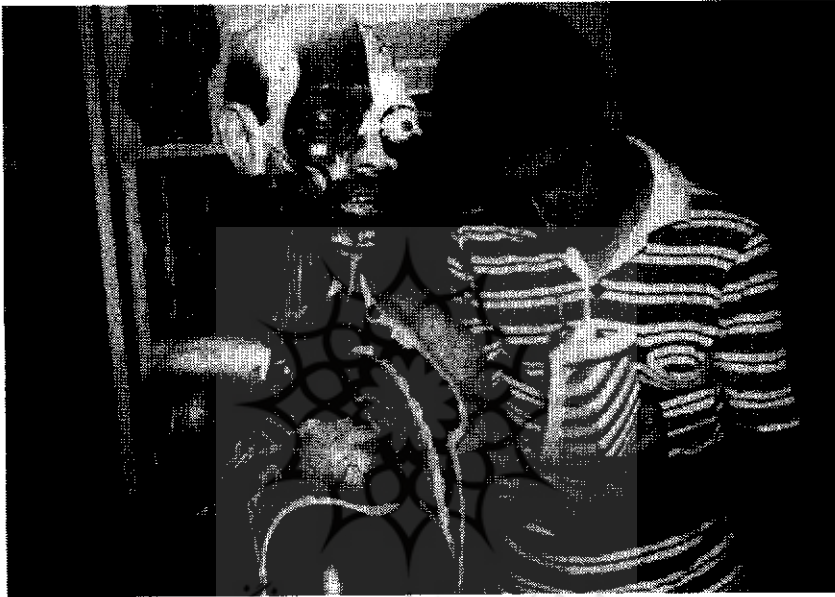
در طرح جدید آموزش علوم، هدف‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کنند. هدف‌های دانشی، هدف‌های مهارتی و هدف‌های نگرشی.



است. در قسمت علوم زمینی، دانش‌آموزان با زمین و پدیده‌های طبیعی آن (مانند باد، سیل و آتشفشان) و منابع طبیعی و چگونگی مصرف و محافظت از آنها آشنا می‌شوند.

۲- هدف‌های مهارتی: اگر کودک و نوجوان ما حافظه بسیار قوی داشته باشند و بنا به فرض

۱- هدف‌های دانشی: هر فرد انسانی نیاز به دانستن اطلاعاتی دارد که در زندگی روزانه و آینده او کاربرد عملی داشته باشد. این دانستنی‌ها در برنامه جدید به چهار موضوع: بهداشت، علوم زیستی، علوم فیزیکی، و علوم زمینی تقسیم شده است.



هر چه را یک بار بخوانند، به حافظه بسپارند و بتوانند بازگو کنند، از نظر آموزش و پرورش امروز چندان ارزشی ندارد. کار ارزشمند آن است که کودک و نوجوان ما با استفاده از مهارت‌های خود بتوانند به حل مسائل بپردازند و مولد علم باشند. بازگو کردن سخن دیگران به وسیله نوار ضبط صوت و کاست و دیسکت کامل‌تر صورت می‌گیرد. مهارت‌هایی که مورد نظر است و لازم است دانش‌آموز آن‌ها را عملاً بیاموزد و به کار برد عبارتند از: مشاهده‌گری،

در قسمت بهداشت، هدف شناختن عواملی است که به سالم ماندن شخص کمک می‌کند. ساختمان بدن، طرز کار اندام‌های مختلف، چگونگی نگه‌داری و مواظبت از آن‌ها و شناسایی انواع غذاها، موضوع بهداشت است. در قسمت علوم زیستی، هدف شناختن گیاهان و جانورانی است که در محیط زندگی کودک قرار دارند. در قسمت علوم فیزیکی، هدف آشنا کردن کودکان با ماده و انرژی به عنوان دو عامل اساسی تشکیل دهنده جهان

و امروز آموزش علوم به دنبال پرورش انسان‌هایی است که علاوه بر دانش و توانش، به نگرش‌های انسانی مجهز باشند. انسان امروز باید مسؤولیت‌پذیر باشد، نظم و ترتیب در کارها داشته باشد، محیط زیست را حفظ کند، توانایی همکاری و هم‌فکری با دیگران را داشته باشد، به عقاید دیگران احترام بگذارد، انتقادپذیر باشد و بالاتر از همه به نظم خلقت و هدفمندی جهان باور داشته باشد.

در دنیای نو آموزش علوم به دنبال آن است که انسان‌هایی پرورش یابند که بخواهند و بتوانند با هم زندگی کنند، محیط زیست خود را بشناسند و بتوانند در حفظ آن برای توسعه پایدار بکوشند. به سواد علمی و تکنولوژیکی مجهز باشند و بتوانند مسائل امروز و فردای خود را با بهره‌وری بیش‌تر حل و فصل کنند.

مسؤولیت پدران و مادران چیست؟

در گذشته، تکیه کلام بزرگ‌ترها برای بچه‌ها اغلب "دست نزن، حرف نزن" بود و بچه‌هایی مؤدب معرفی می‌شدند که به چیزی دست نزنند و در برابر دیگران ساکت و آرام بنشینند. در کلاس‌های درس، بچه‌هایی که لب بسته، دست بر زانو و چشم برتخته داشتند معمولاً نمره اخلاق بالاتری می‌گرفتند. این شیوه تربیتی سبب شد که ماکم‌تر مردمی سازنده، خلاق و مبتکر در اندیشه و عمل داشته باشیم.

در طرح جدید آموزش علوم، انتظار همکاری از خانواده‌ها بسیار زیاد است. انتظار آن است که بزرگ‌ترها به جای بچه‌ها حرف نزنند، فکر نکنند، کار نکنند و به بهانه‌های گوناگون مانع از رشد و پرورش طبیعی آن‌ها نشوند.

طبقه‌بندی، اندازه‌گیری، کاربرد ابزار، برقراری ارتباط، پیش‌بینی، تفسیر یافته‌ها، فرضیه‌سازی و طراحی تحقیق.

مشاهده‌گری، مهارت به کارگیری حواس به منظور جمع‌آوری اطلاعات از اشیاء و محیط است. حواس دریاچه‌های ورود اطلاعات به مغز انسان است. تا آن جا که ممکن است باید این دریاچه‌ها را بازتر کرد و مسیر ورود اطلاعات را هموارتر نمود.

اندازه‌گیری، مقایسه یک خاصیت یا یک کمیت با واحد آن کمیت است. مهارت اندازه‌گیری می‌تواند مشاهده را از حالت کیفی به کمی تبدیل کند.

استفاده و به‌کاربردن ابزارها، یکی از ضروریات زندگی امروز است. کودکان و جوانان ما باید بتوانند ابزارهایی چون انبردست، قیچی، پیچ‌گوشی، ماشین حساب و ... را به کار برند.

برقراری ارتباط، مهارت یافتن در دریافت و انتقال دادن اطلاعات از راه گفتن، نوشتن و گزارش کردن است.

پیش‌بینی کردن، یعنی تشخیص واقعیت‌ها یا پدیده‌هایی که قرار است اتفاق افتد، بر اساس مشاهدات و قوانین علت و معلولی. پیش‌بینی لازمه زندگی انسان است.

فرضیه‌سازی، ساختن و ارائه یک توضیح عمومی و کلی برای روشن کردن روابط علت و معلولی بین وقایع و استنباط برای دادن راه‌حل‌های اجتماعی است.

۳- هدف‌های نگرشی: در گذشته، هدف آموزش علوم کسب دانش و دانایی بود تا آن که هدف توانایی و توان سازندگی بر آن افزوده شد

کهکشانهای بزرگ را نشانی از قانونمندی جهان می‌داند و بیش از هر کس دیگر به رمز و راز خلقت و توانایی خالق آشناست.

کتاب‌های علوم دوره ابتدایی بخشی از ابزار کاری است که در طرح جدید آموزش علوم منظور و تهیه شده است. مهم‌ترین ابزار کار، خود طبیعت و کتاب گسترده آن است که "هر ورقش دفتری است معرفت کردگار". پس بکوشیم که کودکان از طریق حواس خود با طبیعت آشنا شوند و با مشاهده جهان و دریافت اطلاعات و کسب مهارت‌ها به تفکر علمی و نگرش‌های انسانی برسند.

پدران و مادران و آموزگاران لازم است شرایطی فراهم آورند که کودک خود به مشاهده و تجربه پردازد. شنیدن و بیان تجارب دیگران برای کودک چندان مفید نیست. باید کودک توانایی‌های خود را به کارگیرد و لذت آموختن را درک و احساس کند.

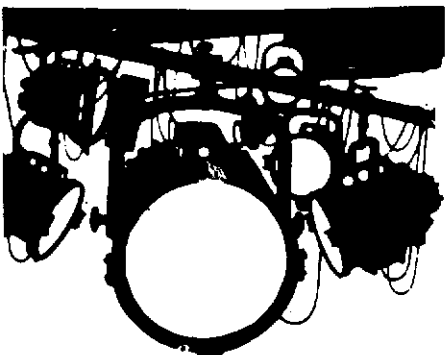
کودک باید در کارهای شخصی و مربوط به خود از آزادی فکر و اندیشه برخوردار باشد. باید بتواند تصمیم بگیرد، در کارها مشارکت کند، از خود اراده داشته باشد، عقیده خود را بیان کند، ترس از این که او را تحقیر کنند نداشته باشد، متکی بر خویش باشد و خود را باور کند.

کودک ما باید هم امروز زندگی کند و هم برای فردا توانایی حل مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی را کسب کند. کودک باید احساس مسؤلیت کند، باید خود را عضو مؤثر خانواده خود، ملت خود و مردم جهان بداند و مهارت برقراری ارتباط با دیگران و مهارت‌های اقتصادی، سیاسی و هنری را برای زندگی مؤثر در جامعه کسب کند.

ما امروز بر این باوریم که از راه علم و آموزش علوم می‌توان به نظم خلقت پی برد، عظمت جهان را درک کرد و در برابر آن تکریم و تعظیم آگاهانه نمود. دانشمند ریاضی و علوم تجربی نظمی را که الکترون کوچک در حرکت و انتقال خود به دور هسته دارد تا دوران



تنش‌زدایی از زندگی روزمره



اقتباس و ترجمه: آزاده افروز
منبع: کتاب غلبه بر فشارهای روانی

بدنی، ذهنی یا احساسی خود را به مرز کوفتگی و خستگی مفرط می‌رسانید، انرژی خود را آن قدر تخلیه می‌کنید که اکنون باید بدون ذخیره انرژی بدوید. جبران این خسران، ماه‌ها و گاه سال‌ها وقت می‌خواهد. پس، منطقی است که اجازه ندهیم سررشته امور از دستمان خارج شود.

بخوریم یا نخوریم؟!؟

افراد مختلف در برابر یک برهه پر از اضطراب، استرس و تنش‌های روانی، واکنش‌های گوناگون نشان می‌دهند. برخی قادر به خوردن غذا نیستند و در نهایت لاغر و بیمار می‌شوند، در حالی که برخی دیگر به طور غیرعادی زیاد می‌خورند، به خصوص غذاهایی را می‌خورند که قبلاً دوست نداشتند! در افرادی که زیاد می‌خورند، افزایش وزن اوضاع را بدتر می‌کند، چون این قبیل افراد احساس می‌کنند که جذابیت خود را از دست داده‌اند، پس بیش‌تر به خود فکر می‌کنند. غیر از این اثر احساسی و روحی، پرخوری باعث افزایش بار قلب و گردش خون می‌شود. حمل وزن اضافه

زمانی که استرس و اضطراب به صورت موجی فزاینده در شما ظاهر شود، بسیاری از ابعاد زندگی‌تان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آن جا که در محیط کار تحت فشار بوده‌اید، زمان کم‌تری برای رسیدگی به خانواده، خوردن و خوابیدن دارید. هر چند که می‌دانید این کار اشتباه است، باز هم آن چنان در چنگ حوادث محل کار خود اسیر شده‌اید که احساس می‌کنید نمی‌توان در خانه از غذا فرار نکرد و یا در یک ساعت غیرعادی به بستر خواب نرفت. در نتیجه، زندگی سرشار از استرس و اضطراب، یک عادت یا حتی یک اعتیاد می‌شود. بنابراین آن را طبیعی می‌انگارید و بازهم کارهایی می‌کنید که مخرب سلامت و شادابی شماست. با این که بدن شما برای مدتی کوتاه در مقابل این بار عظیم، مقاومت قابل توجهی می‌کند، پس از چندی شروع به بروز واکنش منفی در مقابل فشارهایی می‌نماید که شما بر خود حمل می‌کنید. وقتی که در اثر بار کارهای بیش از حد

ویتامین، فیبر یا مواد معدنی به بدن شما نمی‌رساند، لطفی در حق بدن خود نمی‌کنید؛ بلکه بر عکس بدن خود را در برابر مقادیر بسیار زیاد کربوهیدرات (قند) قرار می‌دهید که در اثر تخمیر در بدن تبدیل به اسید می‌شود. این امر در مورد همه غذاهایی که قند صنعتی یا پالایش شده دارند، مصداق دارد.

غذاهایی به سادگی و به سرعت تبدیل به انرژی می‌شوند که نزدیک به طبیعی‌ترین حالت

نشان می‌دهد که بدن شما مجبور است برای سازگاری با استرس و نگهداری عملکرد مناسب خود، سخت‌تر تلاش کند. مردم معمولاً چربی و غذاهای شیرین را به طور وحشتناکی زیاد می‌خورند. این مواد مراحل هضم غذا را کند می‌کنند و به طور کلی جلوی فعالیت گوارشی را می‌گیرند. از آن جا که فرایند هضم غذا به نوبه خود نیاز به انرژی دارد، این امر روی سیستم بدن شما که اکنون بار زیاد استرس و... را تحمل می‌کند، فشار بیش‌تری وارد می‌نماید.

ممکن است فکر کنید که اگر در پاسخ به استرس و پریشانی، زیاد نخورید، مغلوب می‌شوید. اما فقط بخشی از این تصور صحیح است. اگر تمایل داریم که بدنی سالم و لاغر داشته باشیم، لزوماً این طور نمی‌شود. اما اگر به علت استرس و اضطراب به اندازه کافی غذا نخورید، برای تولید انرژی لازم به منظور سازگاری با استرس، سوخت کافی در اختیار بدن خود نگذاشته‌اید.

اکثر مردم وقتی که تحت فشار روانی و استرس هستند، چیزی می‌خورند و غالباً در حین انجام یک کار مبادرت به خوردن آن چیز می‌کنند، اما غالباً خوراکی نامناسبی را انتخاب می‌کنند. خوراکی‌های معمول برای بسیاری از مردم در مواقع استرس عبارتند از: شکلات، غذاهای مختصر سرپایی، ساندویچ‌های تمام نشدنی!!، قهوه، چای و نوشیدنی‌های غیرالکلی، آب نبات، چیپس و نه سبزی‌های مختلف و یا یک قاچ میوه!

خوردن گاه و بیگاه شکلات مانعی ندارد. وقتی که تحت فشار و استرس هستید، با خوردن چیزی که در بدن نابود می‌شود و



آزاد، سلول‌های سالم را نابود می‌کنند. اگر فردی با زمینه عصبی هستید، خوردن منیزیم خیلی کمک کننده است. بهتر است منیزیم را به همان اندازه کلسیم مصرف کنید. منیزیم اثر تسکینی بر روی اعصاب دارد و کمک می‌کند آسوده‌تر و راحت‌تر بخوابید.

نوشتن

۷۵ درصد بدن انسان از آب تشکیل شده و ۷۲ درصد خون بدن ما آب است. این آب خون است که به سلول‌ها غذا می‌رساند و مواد زاید را از آنها دور می‌کند. توصیه می‌شود برای کارکرد مناسب بدن، روزانه ۶ تا ۸ لیوان آب بنوشید. البته این آب باید صاف شده باشد. هر چند آب شیر برای نوشیدن خطری ندارد، ولی نسبت به آب بطری‌ها، مقادیر بسیار زیادتری کلر دارد. هر چه کلر کم‌تر وارد بدن شود، برای سلامت بهتر است، علاوه بر این کلر یک سفید کننده است.

چای و قهوه (قهوه بدون کافئین) جایگزین آب نیستند! کافئین، آب بدن را تخلیه می‌کند و چون به طور مصنوعی ضربان قلب را بالا می‌برد، شما را فریب می‌دهد. کافئین می‌تواند موجب بی‌خوابی، رعشه (لرزیدن دست و پا) عصبی شدن و فشار ماهیچه‌ای شود - تمام علائمی که بدون مصرف کافئین در حال استرس نیز دیده می‌شود.

مصرف الکل موجب تجمع مواد سمی در بدن می‌شود، ویتامین B و C و مواد معدنی را از بدن تخلیه می‌کند، موجب بی‌خوابی، ضعف دستگاه دفاعی بدن، افسردگی و... می‌شود؛ پس، استرس را افزایش می‌دهد.

خود باشند، مثل میوه تازه و سبزی‌های خام یا کمی پخته شده. اگر در مواقع استرس به چیزی شیرین احتیاج دارید، از میوه‌های خشک شده در زیر آفتاب استفاده کنید. هر چه بدن برای هضم غذا انرژی کم‌تری لازم داشته باشد، برای مقابله با موقعیت استرس‌زا، انرژی بیش‌تری باقی می‌ماند.

برای تغذیه مناسب، زمان کافی در نظر بگیرید. اجازه ندهید که استرس، مانع رسیدن سوخت لازم به بدنتان شود.

چه بکنیم و چه نکنیم؟

- وقتی در حال غذا خوردن هستید، بنشینید.
- خوراکی را از داخل جیب‌تان در دهان نگذارید. هر چه را که می‌خورید، حتی اگر دو عدد بیسکویت باشد، در یک بشقاب قرار دهید.
- هم زمان با خوردن، کار دیگری انجام ندهید.

- خوب و کافی بجوید. این امر کمک می‌کند که آنزیم‌های لازم برای شکستن و تجزیه مواد غذایی در بزاق شکل بگیرد، چرا که هضم از دهان شروع می‌شود!

- از خوردن صبحانه فرار نکنید. بودن مقداری غذا در معده، اولین گام در بهبود تمرکز است. در کنار تغذیه معقول، می‌توانید با خوردن مکمل‌های اضافی ویتامین و مواد معدنی (قرص‌های ویتامین و مواد معدنی)، به بدن خود کمک کنید. ویتامین‌هایی که به طور خاص مفیدند، شامل ویتامین A، C و E هستند که به آنها ضد اکسید کننده هم می‌گویند، چرا که با رادیکال‌های آزاد که در بدن رها می‌شوند، مقابله می‌کنند. این رادیکال‌های



پژوهشگاه علوم انسانی
مجلس شورای اسلامی
سال چهارم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۵

قبل از آن که کاری را شروع کنید، در
مورد آن فکر کنید
بعضی از مردم در مواقعی که می ترسند مبادا
قادر به انجام همه کارهای لازم نباشند، با عجله
در فعالیت گم می شوند و در تمام طول روز بدون

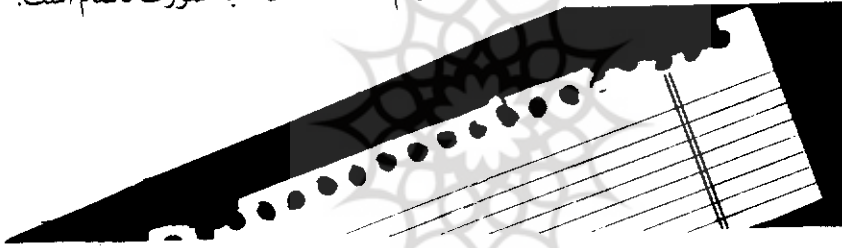
● یک محدودهٔ زمانی برای انجام دادن کارهای خود معین کنید و به کار بچسبید!

● زمانی را برای استراحت در نظر بگیرید، به خصوص وقتی که احساس می‌کنید هیچ زمانی برای ایجاد وقفه میان کارها وجود ندارد. متوقف کردن کار تنها به مدت ۲ تا ۳ دقیقه و استراحت دادن به بدن و ذهن، موجب پاک و شفاف شدن ذهن و افزایش قدرت تمرکز می‌گردد.

● قبل از شروع کار بعدی، کار قبلی را به طور کامل انجام دهید و این امر را به صورت یک قانون در آورید. ممکن است همهٔ کارهای موجود در فهرست را تمام نکنید، اما لااقل اکثر آن‌ها را به طور کامل انجام می‌دهید و این بهتر از انجام دادن همهٔ آن‌ها به صورت ناتمام است.

وقفه و با فشار به دنبال کار می‌دوند. ممکن است این کار از دید ناظران دیگر حیرت‌انگیز و فوق‌العاده باشد، ولی عاقلانه‌ترین راه برای انجام دادن کار زیاد نیست. این گونه افراد ممکن است فکر کنند که در وقت صرفه‌جویی می‌کنند، اما در حقیقت بدون طرح و نقشهٔ سازمان داده شده، در حال تقلا هستند. پس در واقع وقت خود را هدر می‌دهند.

هر فعالیتی را می‌توان در یک دورهٔ زمانی چند ساعته یا چند روزه انجام داد. برنامه‌ریزی در مورد این که هر روز کدام قسمت از یک کار را انجام دهید، امری ضروری است. راحت‌ترین روش، تهیهٔ فهرستی از فعالیت‌های لازم در ابتدای هر روز است:



ورزش کنید!

وقتی که شما تحت استرس باشید به بدنتان فشار وارد می‌شود و هورمون‌های مختلف استرس‌زا در خون آزاد می‌گردند. به عنوان مثال اگر به مدت طولانی پشت میز بنشینیده پاهای شما در حالت نوعی فشار باقی می‌ماند و هورمون آدرنالین موجب می‌شود طولانی‌تر از حد لازم هشیار و آماده‌باش بمانید. به همین علت است که گاهی حتی پس از بین رفتن عامل استرس، بازگشت به حالت عادی دشوار می‌شود. آدرنالین هنوز ذهن شما را نسبت به

● هر کاری را که لازم است انجام شود، بنویسید.

● قسمت‌هایی را که ضروری و فوری هستند، علامت بزنید.

● سپس کارهایی را که انجام دادنشان را زیاد دوست ندارید از فهرست کارهای ضروری خارج کنید و ابتدا همین کارها را انجام دهید تا از شرشان خلاص شوید.

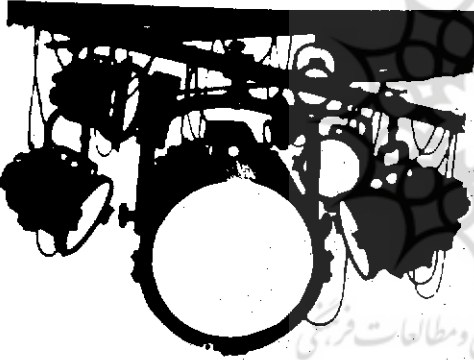
● اگر در پایان روز ممکن است با کمبود وقت مواجه شوید، برای حذف کردن یا به تأخیر انداختن انجام کارهایی که چندان ضروری نیستند، خود را آماده کنید.

تمرین ۲- کشش

- در حالی که صورتتان روبه روی دیوار است، بایستید.

- هر دو دست خود را روی دیوار گذاشته، بازوها را صاف نگه دارید.

- تظاهر کنید که در حال فشاردادن دیوار به بیرون هستید. در حالی که پای راست شما خم شده است و روی پای راست کاملاً روی زمین قرار دارد، پای چپ در پشت پای راست کشیده شده، روی آن بر زمین قرار دارد. در این حالت در پشت پای چپ خود کششی ملایم احساس



عامل مذکور فعال نگه داشته است و شما آسوده شدن را غیرممکن می‌باید. حتی با تنها فکر کردن به موقعیت پراسترس، بدن شما در حالت جمع شدگی و فشار قرار می‌گیرد.

این جا، جایی است که ورزش به شما کمک می‌کند. البته در این مورد ورزش به معنی ساعت‌ها تمرین در طول هفته نیست. این امر مسلم شده است که تنها وقتی که بعد از ورزش تنفس می‌کنید (تنفسی سریع و بلند)، در مورد بدنتان کار مؤثر و خوبی انجام می‌دهید. شما حتی با ده دقیقه ورزش هم می‌توانید به نتایج خیلی خوبی برسید، مشروط بر آن که به صورت منظم و هر روز ورزش کنید. لازم نیست به یک باشگاه ورزشی گران قیمت بیروندید. بیرون کردن آدرنالین از سیستم بدن کار خوشایندی است و نیاز به سرخ شدن چهره ندارد!

در این جا به بیان چند تمرین ساده می‌پردازیم که شما می‌توانید آن‌ها را داخل یا خارج خانه انجام دهید:

تمرین ۱- رکاب زدن

- به پشت روی زمین بخوابید (روی یک تشک سفت یا یک پتو).

- زیر سر خود یک بالش کوچک قرار دهید.

- دستان خود را در کنار بدنتان روی زمین

قرار دهید.

- در هوا، با پاهای خود، حرکات

دوچرخه‌سواری را انجام دهید، ولی مطمئن

شوید که پشت شما کاملاً روی زمین باشد.

- برای هر حرکت پای راست - چپ، یک

شماره بشمارید و تا شماره ۶۰ ادامه دهید.

می‌کنید.

- این کشش را تا شماره ۶۰ نگه دارید

(حدود یک دقیقه)، سپس پاها را عوض کنید به

طوری که پای چپ در جلو و پای راست عقب

قرار گیرد. کشش را در پای راست احساس کنید

و تا ۶۰ بشمارید.

- در حین تمرین، حتماً بازوهایتان راست

باشد و به دیوار فشار آورد.

تمرین ۳- دویدن

- کفش هایتان را در آورید و روی تخت خود بایستید. به طور متناوب یک پتوی کهنه را چند بار تا بزنید تا کاملاً ضخیم شود. می‌توانید این تمرین را روی زمین انجام دهید، ولی در این صورت باید کفش‌های محکمی بپوشید (کفش‌های نرم ورزشی ایده‌آل هستند) تا به مفصل آسیب نرسد.

- در جای خود بدوید و برای هر حرکت پای راست - چپ، یک شماره بشمارید. این تمرین را تا شماره ۱۲۰ ادامه دهید.

اکنون همه مراحل رکاب زدن، کشش و دویدن را یک بار دیگر انجام دهید. سپس با تمرین آخر کشش آن را پایان دهید. همه این‌ها فقط ده دقیقه از وقت شما را می‌گیرد. این تمرین‌ها ماهیچه‌های شما را شل می‌کند و ضربان قلب را افزایش می‌دهد. بدین ترتیب آدرنالین از سیستم بدنتان شسته شده، ذهن شما تمیز می‌شود. حتماً بعد از تمرین مقداری آب بنوشید تا سموم و مواد زاید بدن آسان‌تر دفع شوند.

کمی شنا کردن در استخر - فقط تا حدی که احساس ناراحتی نکنید - یا راه رفتن سریع به مدت ۱۰ دقیقه، هر یک به طور مساوی می‌تواند جایگزین خوبی برای تمرین‌های فوق باشد.

اگر راه رفتن را انتخاب کردید، حتماً کفش‌های محکم با کف ضخیم بپوشید.

ایجاد سرگرمی و مشغولیت‌های خارج از محیط کار

اگر کارمند یک شرکت بین‌المللی هستید و یا در خانه از بچه‌ها مراقبت می‌کنید، بار کاری در

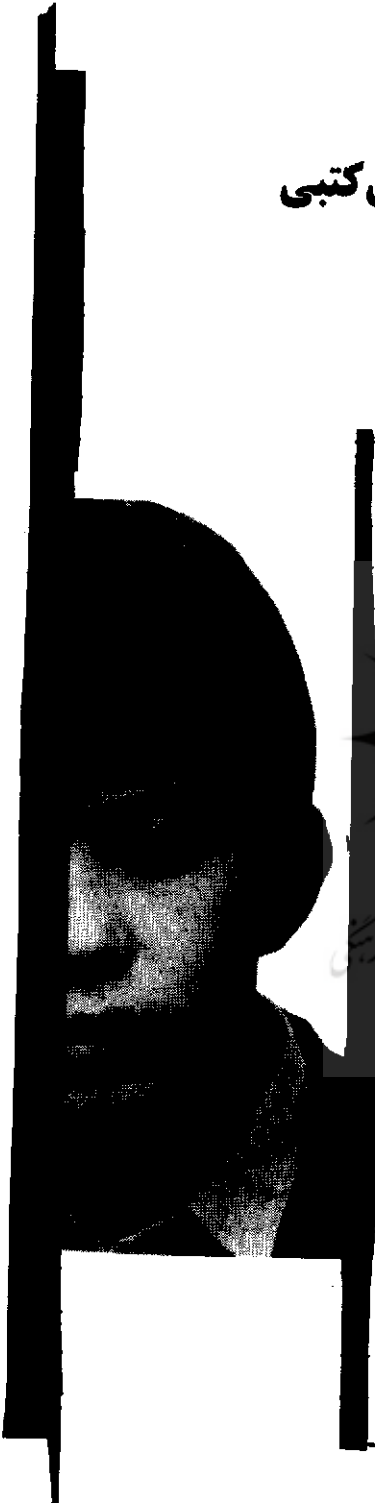
هر دوی این مثال‌ها یک اندازه است. سعی کنید غیر از کاری که به طور موظف انجام می‌دهید چیز دیگری نیز در زندگی شما وجود داشته باشد. وقتی که هر روز سرگرم انجام فعالیت‌های کاری و وظایف خود می‌شوید، به راحتی نیازها و علایق خود را به دست فراموشی می‌سپارید.

برای جلوگیری از پریشانی و خستگی مفرط، داشتن حداقل یک علاقه یا سرگرمی، نگهداری خوبی است. حتی اگر شغل خود را دوست داشته باشید، مشغول شدن به فعالیت‌هایی که ارتباط با کارتان ندارند، یک روش درمانی و تسکین‌بخش است. ممکن است به جمع کردن تمبرها علاقه‌مند باشید و یا ورزش خاصی را دوست بدارید، در هر حال کار خاصی را انجام دهید، کاری که خوشایند و فقط مخصوص خودتان است.

داشتن علایق خارج از محیط کار به شما این کمک را نیز می‌کند که از کار خود قدمی عقب بگذارید و آن را با آینده‌نگری متعادل بررسی کنید. با ایجاد فضا برای علائق دیگر خود در زندگی، این امکان را می‌یابید که وقتی به محیط کار بازگشتید، نگاهی "کند شده" به آن داشته باشید. به عبارت دیگر اجازه ندهید که وجودتان به کار چسبیده باشد. وقتی که در مورد مشکلات کاری فکر نکنید، راه‌حل‌ها راحت‌تر به ذهن می‌آیند.

علاوه بر این‌ها، داشتن علاقه‌های دیگر راهی عملی برای شارژ کردن باتری وجود شما و یافتن سرگرمی تازه است، و در هر حال با تماشای تلویزیون مبارزه می‌کند!

در گفت و شنود با دکتر مرتضی کتبی



پروژه گاه‌علوم انسانی و مطالعات انسانی
مجمع علوم انسانی

**... از اندرون
دل نوجوانان**

مدخل

... با نگاهی صمیمانه ولی با دقت تمام، حرکات و گفته‌های استادی را که به دوره دعوت شده است دنبال می‌کنند. استاد خودش را به عنوان یک "روانشناس اجتماعی" معرفی کرده و در آغاز به بچه‌های کلاسی که در دوره راهنمایی تحصیل می‌کنند گفته است که می‌خواهد با آن‌ها در مورد مسائلشان به گفت‌وگویی دوستانه پردازد.

نیم ساعت اول صحبت به سبک و سنگین کردن حرف‌های استاد می‌گذرد. بچه‌ها قدری دودلند و از باز کردن راز دل قدری بیمناک! اما کم‌کم وقتی که رأفت و مهربانی در نگاه استاد برق می‌زند، اطمینانشان جلب می‌شود. استاد نیز به نیکی آگاه است که اگر در این فضا نخواهد از شیوه "همدلی" استفاده کند، به یقین مناسب‌تر از این کلاس جایی نخواهد یافت. لذا تمام توش و توان خود را به کار می‌گیرد تا بتواند از سنبله ناگفتنی‌های نوجوانان رازگشایی کند و کلام‌های ناشنیده را به طور طبیعی بشنود.

کم‌کم بچه‌ها باور می‌آورند و دست‌ها آرام آرام بالا می‌رود. بالاخره بغض سکوت در فضای کلاس شکسته می‌شود و یکی از بچه‌ها از آن سوی کلاس استاد را مورد خطاب قرار می‌دهد که: "آقا به کلاس ما خوش آمدید! تا الآن از این برنامه‌ها در کلاس نداشتیم که استادی از دانشگاه بیاید و از ما بخواهد که به راحتی راجع به مشکلاتمان صحبت کنیم! راستش را بخواهید کم‌تر اتفاق می‌افتد که استادان دانشگاه به یاد بچه‌های جنوب شهر بیفتند، ولی حالا چه شده که شما آمدید، این

خودش برای من یک سؤال است."

استاد که با حوصله حرف‌های او را شنیده است از وی می‌خواهد که خودش را معرفی کند و با لحن گرم و پدرا نه می‌گوید: "احمد عزیز، اساس کار من ارتباط با مردم جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنم. بنابراین شما هم از مردم و من آمده‌ام تا همانند یک آینه به حرف‌های شما گوش بدهم. البته حرف‌هایی نیز برای شما دارم و اصولاً شمال شهر و جنوب شهر مهم نیست، من مردم کشورم را در همه جای ایران دوست دارم."

احمد سرش را به نشانه رضایت از پاسخ استاد تکانی می‌دهد و بعد سکوت می‌کند. بچه‌های دیگر به صحبت وارد می‌شوند و هر کدام به نوبت سؤالی را مطرح می‌نمایند. هر چه که بحث جلوتر می‌رود بچه‌ها احساس آرامش بیشتری می‌کنند و برای ورود به آن آماده‌تر می‌شوند. البته گرمی و گیرایی کلام استاد در پاسخ‌ها، لطف گفت‌وگو را مضاعف می‌کند. اما ناگهان بحث در آستانه دلپذیری به علت پایان آمدن وقت، نیمه تمام می‌ماند. بچه‌ها که تازه تازه در می‌یابند چه فرصت خوبی برایشان فراهم شده است، به خود می‌آیند و در فضایی که سرشار از صمیمیت و عطف است در حین خداحافظی با استاد سؤالات خود را بر روی بزرگ‌های دفترشان می‌نویسند و از او می‌خواهند که به آن‌ها پاسخ دهد. استاد هم روز جمعه‌ای را به خواندن دقیق و ارائه پاسخ به سؤالات اختصاص می‌دهد.



معلم به گردش در می‌آید و بی‌تردید بر پدران و مادران و مریبان است که همواره در مورد فرزندان و دانش‌آموزان خود به ارزیابی مجدد بپردازند و باورهای خود را درباره آنان اصلاح نمایند. بنابراین تأکید می‌کنیم که به وجود آوردن شرایط مناسب برای بیان آنچه در درون فرزندان ما می‌گذرد، می‌تواند موجب یافتن راه‌حل‌ها و توصیه‌های مناسب برای آنان شود. به همین دلیل شما را به خلوت گفت‌وگوی چند تن از نوجوانان با یکی از کارشناسان مسائل روان‌شناسی اجتماعی می‌بریم و سؤال‌ها و جواب‌ها را با هم می‌خوانیم تا تصویری از وضعیت موجود را پیش روی خود داشته باشیم.



اما روی سخن ما با کیست ؟

روی سخن ما با والدین و مریبانی است که در گوشه و کنار ایران زمین دل به تربیت فرزندان خود بسته‌اند.

آیا تاکنون فکر کرده‌اید که اگر فرزند نوجوان شما در شرایط مناسبی از نظر روحی و روانی قرار گیرد و زمینه اعتماد و همدلی نیز فراهم آید، چه سؤالات و نکته‌هایی را مطرح خواهد کرد؟ بعضی از این نکات به یقین حتی به ذهن اولیا و معلمان نیز نمی‌رسد!

آیا تاکنون به عنوان پدر، مادر و یا معلم و مربی سعی کرده‌اید دنیای خود را به دنیای فرزندان و دانش‌آموزان نوجوان (دختر یا پسر) نزدیک کنید؟

تنها نمایی ساده از پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که در این نوشتار از نظر گرامی شما می‌گذرانیم، نشان می‌دهد که بعضی اوقات نوجوانان ما در دنیای کوچک اندیشه خود تنها به این دلیل که فکر می‌کنند پدر و مادر از آن‌ها ناخشنودند، چقدر دچار ناآرامی و بی‌قراری هستند!

در پرسش‌های نوجوانان، مسائلی ساده چون بازی کردن، فرزند اول یا آخر بودن خانواده، تنبیه شدن توسط اولیا و معلمان تا مسائلی عمیق و جدی مثل تمایل به قبول مسئولیت و ایفای نقش، ناراحتی از تبعیض والدین، نیاز به راهنمایی برای انتخاب شغل آینده، نیاز به دوست داشتن، توجه و محبت و مسائلی از این دست موج می‌زند.

این گفته‌ها و پرسش‌ها از جنس سؤالاتی نیست که فرزندان ما به خودی خود و به تنهایی بتوانند برای آن‌ها پاسخی بیابند، زیرا اشارات آن‌ها بی‌افزود و کاست حول محور خانواده و

آن‌هایی هستند که اعتماد به نفس ندارند و یا آن قدر سرزنش و تحقیر شده‌اند که خود را تقصیر کار و بنابراین قابل تنبیه شدن می‌دانند و به این دلیل به دنبال آن هستند که تنبیه بشوند و این امر کاملاً روانی است و باید معالجه گردد.

به هر حال من امیدوار هستم که نه معلمین و والدین نیاز به تنبیه دانش‌آموزان و وظیفه‌شناس و حساسی مثل تو پیدا کنند و نه دانش‌آموزانی پیدا بشوند که خدای نخواستہ فقط با زبان تنبیه رام و مطیع بشوند.

خدا حافظ تو و همه دانش‌آموزان کشور

● سلام، امیدوارم که حالتان خوب باشد. من می‌خواستم بپرسم که چرا معلمان بچه‌ها را می‌زنند؟ یعنی نمی‌توانند با زبان به بچه‌ها حالی کنند؟

اگر می‌خواهند بچه‌ها را بزنند توقع دارند درس خواندن بچه‌ها را هم ببینند؟
منی خواستم از شما به عنوان یک دوست بپرسم.

احسان برون نژاد

○ احسان عزیز و نازنینم
اگر معلمان این کار زشت و قدغن را انجام می‌دهند برای این است که فکر می‌کنند با زبان چوبی بهتر از زبان گوشتی می‌توان بچه‌ها را نرم کرد، ولی این اشتباه است.

گاهی معلمین از دست بچه‌ها عصبانی و کلافه می‌شوند و دست به این کار می‌زنند، چون خسته و ناراحتند، کارشان زیاد است، حوصله ندارند و دست به تنبیه بدنی می‌زنند. شما نباید بهانه به دست آن‌ها بدهید.

تنبیه بدنی هرگز نتوانسته کودکی را به درستی تربیت کند. گاهی تنبیه لازم می‌شود،

● با عرض سلام و خسته نباشید خدمت آقای استاد. من می‌خواستم درباره کتک زدن بپرسم. بعضی از معلمان و یا پدر و مادرها بچه‌ها را می‌زنند. ما باید چه کار کنیم؟

سعید سعید

○ سعید عزیزم

من از کتک زدن بیزار و متنفرم. اصلاً دلم نمی‌خواهد و نمی‌آید به بدن نازنین و کودکانه شما تلنگر بزنم. حالا چرا بعضی از معلمان و پدر و مادرها این کار زشت را انجام می‌دهند، شاید برای این است که در سر آن‌ها فرو کرده‌اند که تنبیه بهتر از تشویق بچه‌ها را تربیت می‌کند و این جز اشتباه چیز دیگری نیست. تنبیه در دوران‌های قدیم معمول بوده، ولی اکنون منسوخ شده است.

شاید هم برای این باشد که آن‌ها نمی‌خواهند برای حل مسائل شاگرد خود زحمت زیادی به خود بدهند و راه‌دوری بروند. نزدیک‌ترین راه را انتخاب می‌کنند که همان تنبیه باشد. با تنبیه، موقتاً دانش‌آموز را به سکوت و تسلیم وا می‌دارند و فکر می‌کنند مشکلات او را حل کرده‌اند، ولی خدا می‌داند که به مشکلات او افزوده‌اند.

از قول من به آن‌هایی که خیلی راحت به تنبیه بدنی متوسل می‌شوند بگو که این کار را نکنند. از قول من از آن‌ها خواهش کن که راه‌های بهتر برخورد با مشکلات آموزشی و پرورشی را پیدا کنند تا هم اعصاب خودشان آرام بگیرد، هم به روح و جسم بچه‌های مردم آسیب نرسد. البته باید اضافه کنم که بعضی از بچه‌ها پیدا می‌شوند که به دنبال تنبیه معلم می‌گردند و به عبارت دیگر عمدآکاری می‌کنند که معلم یا والدین آن‌ها را تنبیه کند. این دسته از بچه‌ها



ولی نه به صورت چوب و سیلی و از این قبیل اعمال. باید راه تنبیه کردن را در مورد هر بچه خطا کار پیدا کرد. ولی در کل من فکر می‌کنم تشویق بهتر از تنبیه نتیجه بدهد. من از طرف معلمان عزیزت از تو پوزش می‌خواهم. موفق باشی.

● چرا بعضی از معلم‌ها دانش‌آموزان را درک نمی‌کنند؟

● با سلام و عرض ادب به استاد عزیز، ما چگونه می‌توانیم در جامعه نظر خود را مطرح کنیم؟

چرا وقتی معلمین ورقه‌های امتحانی را صحیح می‌کنند و نمره کم می‌دهند، وقتی اعتراض می‌کنیم جواب رد به ما می‌دهند؟

با تشکر، علیرضا شیر محمدی

○ علیرضای با هوش و با ادب و با محبت روی ماه تو را می‌بوسم و می‌گویم که هر چه بهتر درس بخوانی و رشد فکری بکنی و به مدارج علمی بالاتری دست بیایی، بهتر می‌توانی نظرات خود را در جامعه مطرح کنی و به اجتماع و ملت و میهن خودت خدمت بنمایی.

○ این گونه معلم‌ها وقت لازم را برای درک دانش‌آموز خود ندارند؛ یا دانش‌آموزانشان زیاد است، یا کلاس‌هایشان متعدد است، یا منزلشان به مدرسه دور است و یا گرفتاری‌های دیگری دارند که وقت و حوصله برایشان باقی نمی‌گذارد، وگرنه چه از این بهتر و دلپذیرتر که معلمی بنشینند و به حرف‌های شاگرد دلبندهش گوش بدهد. معلم اگر شاگرد خودش را دوست نداشت هرگز این شغل را قبول نمی‌کرد، ولی کار معلمی سخت است و مسائل هر دانش‌آموز متعدد و خاص. با وجود این، من فکر می‌کنم اگر نمره بچه‌ای کم شد باید به او گفت چرا، تا دانش‌آموز احساس نکند که حقش پایمال شده و یا خدای ناخواسته معلم بی‌توجهی کرده است. تو را به خدا می‌سپارم.

● با عرض سلام و خسته نباشید:

اگر یک نفر بخواهد معلم شود، چه چیزهایی لازم دارد. آیا باید دیپلم بگیرد؟

○ آری عزیزم

حتماً باید حداقل دیپلم بگیرد تا بتواند به بچه‌های مردم چیز یاد بدهد. اگر لیسانس و

بگو که دوست می داری آن‌ها علاقه خود را به تو ابراز کنند. آن‌ها حتماً این کار را خواهند کرد. قریان تو

● با عرض سلام

آقای دکتر چه کار کنیم که ما هم در خانواده یک نقشی داشته باشیم؟ ما باید چه کار کنیم که همه کارها روی دست ما نباشد؟ ما چه کار کنیم که پدر و مادر مثلاً بچه اولی یا بچه آخری را دوست دارند و بچه‌های وسطی را زیاد اهمیت نمی دهند. عبدالله اسمی

○ عبد... عزیزم

پسر با هوش و حساس، نامه قشنگت را خواندم و سعی می کنم به هر سه سؤال جواب بدهم:

۱- در مورد داشتن نقش در خانواده، همین که تو فرزند خانواده هستی، این خود نقش بزرگ تو است. منتهی اگر نقش مخصوصی بخواهی داشته باشی با مادر مهربانت صحبت کن تا همیشه کار معینی را به تو بسپارد و مسؤلیت انجام آن را از تو بخواهد. مثلاً پهن کردن یا جمع کردن سفره غذا، خرید نان، کمک به شست و شوی ظرف‌ها و از این قبیل، حتماً مادرت قبول خواهد کرد. اگر هم می خواهی یک نقش فکری داشته باشی باید نظر پدر و مادرت را به افکار خود جلب کنی.

۲- سؤال دوم تو عکس سؤال اول تو است. ظاهراً همه فرمان‌ها به را به تو می دهند. لابد برای این که تو را قابل می دانند و فکر می کنند از عهده انجام آن‌ها بر می آیی. ای کاش روشن تر می نوشتی که منظورت از نقش چیست.

لطفاً ورق بزیند

فوق لیسانس و مدارج بالاتر هم بگیرد، چه بهتر. شرط معلمی داشتن دو چیز است.
۱- اخلاق ۲- سواد

امیدوارم روزی مثل ما معلم بشوی که حرفه‌ای دلچسب و انسانی است.

● با عرض سلام به آقای دکتر، ان شاء الله حال شما خوب باشد. آقای دکتر شما به این سؤال‌های ما پاسخ دهید.

- شما در کجا و در چه بیمارستانی هستید؟

- ما چه کار کنیم که به حرف‌هایمان گوش

دهند؟

- ما چه کار کنیم که به ما علاقه پیدا کنند؟

از طرف سعید به آقای دکتر

○ پسر قشنگم

ای کاش اسم خودت را می نوشتی تا با اسم صدایت بکنم و اما پاسخ به سؤال تو:

۱- من پزشک نیستم و در دانشگاه کار می کنم.

۲- والدین و معلم‌های تو باید به حرف‌های تو گوش بدهند. از قول من به آن‌ها بگو که حتماً این کار را بکنند، چون تو هم حرف‌هایی داری که باید به گوش دیگران و به خصوص کسانی که تو را دوست دارند برسانی. اگر به حرف‌های تو گوش بدهند تو را بیشتر دوست خواهند داشت و تو هم آن‌ها را بیش تر دوست خواهی داشت. البته تو هم باید یاد بگیری که چگونه، در کجا، چه موقع و به چه کسی حرف‌های دلت را بزنی

۳- حتماً به تو علاقه دارند ولی نمی دانند چگونه آن را به تو نشان بدهند. به والدین خود



۳- بچه‌ها همه در نظر پدر و مادر یکسانند. این طور نیست که به یکی اهمیت بدهند و به دیگری نه. بهتر است همین سؤال را از والدین خود بررسی تا ببینی چه جواب خوب و قانع کننده‌ای به تو خواهند داد. پسر، مطمئن باش که پدر و مادرت تو را خیلی خیلی دوست می‌دارند، و لو آن که نتوانند آن را نشان بدهند. می‌بوسمت.

● سلام آقای استاد

من اگر مزاحم شما هستم، نامه‌ام را نخوانید، ولی می‌دانم که مزاحم هستم. این سؤال را باید پرسید که شما چطور دنیای سخت را گذرانده‌اید و به استادی رسیده‌اید، تا ما از شما یاد بگیریم.

● استاد اگر مادر و پدر از ما ناراضی باشند و نخواهند روی ما را ببینند چه باید کرد؟
فرهاد احمدی

○ حسین آقای عزیز و نازنینم، من این نامه تو را روی چشم گذاشتم. چرا فکر می‌کنی نخوانم؟ و اما جواب به سؤال تو:

○ فرهاد عزیزم روی ماه تو آن طور نیست که پدر و مادر نخواهند به آن نگاه کنند. مطمئن باش وقتی تو خواب هستی می‌آیند و به روی تو نگاه می‌کنند. شک نداشته باش که هم پدر و مادر و هم معلمین تو را دوست می‌دارند. تو سعی کن به روی پدر و مادرت نگاه کنی و آنها را ببوسی و در بغل بگیری. آن وقت خواهی دید که آنها هم این کار را خواهند کرد.

رسیدن به مقام استادی دانشگاه خیلی دشوار نیست، با هوش نسبتاً خوب، با پشتکار و با علاقه می‌توان کلاس به کلاس درس خواند و جلو آمد. ما در مملکت خودمان ده‌ها هزار استاد و صدها هزار دبیر و شاید بیش از یک میلیون آموزگار داریم، چرا فکر می‌کنی که نمی‌توانی یکی از آنها باشی؟

هرگز فکر نکن که پدر و مادر نمی‌خواهند به روی فرزندشان نگاه کنند، مگر این که از روی آنها خجالت بکشند، مثلاً از این که نتوانند به نیازهای او پاسخ بدهند. باید به آنها کمک کنی تا باز هم بیش تر به تو علاقه بورزند.

من به تو اطمینان می‌دهم که اگر اراده آن را داشته باشی، با تلاش و کوشش که آن هم دلپذیر است، به استادی هم خواهی رسید. تو الآن سیزده، چهارده سال داری، سیزده، چهارده سال دیگر به مقصود دست خواهی یافت.
موفق باشی

می‌بوسمت

تربیت غیر عمدی در مقابل تربیت عمدی



دکتر عبدالعظیم کریمی

تردیدی وجود ندارد که تربیت باید امری عمدی باشد و از روی قصد و برنامه و توسط مربی یا مربیانی آزموده که واجد ویژگی‌های شایسته هستند انجام پذیرد. چنین تربیتی زمانی میسر است که همه عوامل، شرایط و متغیرهای تأثیرگذار در تربیت در اختیار مربی باشد. اما آیا چنین شرایطی فراهم است؟ آیا می‌توان به‌طور قطع و یقین مشخص کرد که کدام شخصیت، کدام پیام یا کدام عامل تربیتی در شکل‌دهی رفتار تربیتی متربی مؤثر بوده است؟ آیا در شرایطی که امواج بدون دیوار رسانه‌های ارتباطی و ماهواره‌ها همه مرزها، چارچوب‌ها و حصارهای کنترل شده را در هم شکسته است؛ در شرایطی که اثر دفعی و ناگهانی یک رویداد غیرمترقبه و یا یک موج فرهنگی و تبلیغی ناخواسته تمامی آثار و کارکردهای دیرینه را یک شبه نقش برآب می‌کند؛ در

فرزندان ما غالباً آن گونه که "هستیم" (یعنی طبیعی و غیر عمدی) تربیت می‌شوند و نه آن‌گونه که "می‌خواهیم" (به‌طور غیرطبیعی و از روی عمد و برنامه). پس آنچه را که می‌خواهیم باشند به‌طور طبیعی و غیر عمدی در حالات، رفتارها و احساسات خود نشان دهیم!

نقل از کتاب:

تربیت طبیعی در مقابل تربیت عاریه‌ای

پیام‌های تربیتی داشته باشند و بتوانند تناقضات پرورشی را بین خود و دستگاه‌های تربیتی و اجتماع کاملاً حل کنند.

علاوه بر این، عمل تربیت، عملی است درونی که تنها متربی باید شکل دهنده و تحقق دهنده آن باشد. با تکیه بر این نظریات و محدودیت‌ها می‌توان گفت مفهوم "تربیت غیر عمدی" کشف خود به خودی و به کار انداختن درونی نیروهای خلاقه‌متربی در مسیر رویدادها، تجربیات و شرایط تصادفی، پیش‌بینی نشده و نامعینی است که در اثر تعامل با محیط ایجاد می‌شود و این هوشمندی پرورشکار ماهر است که عوامل آلوده‌ساز و دست‌اندازهای آسیب‌زا و موانع تهدیدکننده مسیر کمال جویی متربی را از سر راه او بردارد.^۲ به تعبیر "پستالوزی" مری بزرگ سوئسی: "اگر انسان بد و بدخواه می‌شود بدانید که راه خوب شدن را بر او مسدود کرده‌اند."

پس در این نوع روش تربیتی نقش مری تنها هموار کردن مسیری است که متربی در حال پیمودن است و مانع‌گذاری در مسیرهایی است که احتمال خطر انحراف در آن‌ها می‌رود. از این روست که تعلیم و تربیت بجز زندگی و طبیعت‌زندگانی ما نیست و کافی است که ما وجود داشته باشیم و در جامعه زندگی کنیم. برای آن که آثار سازنده و عمیقی در نسل نوپای جامعه بگذاریم باید درست زندگی کنیم، درست انتخاب کنیم و درست رفتار کنیم تا کودکان و نوجوانان در هر شرایطی اثرپذیری‌های مثبتی از ما داشته باشند. در این شرایط قطعاً کودک به فطرت خویش نزدیک‌تر می‌شود.

در این جا طرح این سؤال بجاست که آیا تأثیرات و ثمره تربیت عمدی در زندگی و پرورش افراد بیش‌تر است و یا تربیت غیر عمدی و تصادفی؟ اگر به دقت زندگی افراد جامعه را مورد مطالعه قرار دهیم، متوجه می‌شویم که در شرایط کنونی، افراد، بیش‌تر از تربیت غیر عمدی متأثر شده‌اند. یعنی از تربیتی که جنبه حساب و کتاب از پیش تعیین شده نداشته است. از آن جا که در تعلیم و

شرایطی که بین تربیت خانوادگی و تربیت آموزشی (به‌رغم اقدامات رسمی و فیزیکی که برای هماهنگ کردن این دو نهاد مؤثر در تربیت صورت گرفته است)، هنوز فاصله‌های طولانی و تعارضات بارزی وجود دارد؛ در شرایطی که نهاد اجتماعی مؤثر در تربیت فاقد ضمانت اجرایی برای ایجاد هماهنگی و انسجام در ارائه الگوها، پیام‌ها و توصیه‌های تربیتی است، آیا می‌توان انتظار داشت که با یک برنامه از پیش تعیین شده و با یک روش منظم برای رسیدن به یک هدف تربیتی تعریف شده آن هم بدون ورود متغیرهای ناخواسته و عوامل تعیین‌کننده بیرونی اقدام به تربیت عمدی و برنامه‌ریزی شده نمود؟ آیا حتی تصور چنین اقدامی وجود دارد که بتوان متربی را در یک محفظه شیشه‌ای و در یک فضای قابل کنترل تنها در جهت اهداف تربیتی مورد نظر قرار داد و از تأثیرگذاری عوامل دیگر جلوگیری به عمل آورد؟

طبیعت آدمی اساساً به گونه‌ای است که از برنامه‌ریزی‌های تصنعی و قالب تراشی‌هایی که از طرف دیگری و دیگران تحمیل می‌شود بیزار است. انسان باید در لایسای حوادث، رویدادها و تجربه‌های زندگی‌اش به حسب شرایط روانی، علائق و استعدادهای منحصر به فردش راه خود را انتخاب کند و تربیت خویش را شکل بخشد. از طرف دیگر طبیعت آدمی به گونه‌ای است که به منزله یک "واقعیت سیال"، متغیر، بی‌همتا، فرار و تحول‌پذیری است که لحظه به لحظه ممکن است دچار تغییرات و دگرگونی‌های متعدد بشود و نمی‌توان او را در قالبی ایستا و جوهره سیال طبیعت وی را در برنامه‌ای از پیش تعیین شده ثابت نگه داشت و به دلخواه آن را کنترل نمود.

از این رو زمانی تعلیم و تربیت می‌تواند ضمانت اجرایی کامل برای طرح‌ها و برنامه‌های تربیت عمدی داشته باشد که نه تنها مریبان آزموده و واجد صلاحیت، تربیت خانوادگی و آموزشی‌گامی کودکان را عهده‌دار باشند بلکه جامعه و همه نهادهای مؤثر در آن نیز ساختاری هماهنگ در ارائه

مخفیانه به درونی گردانیدن. هنجارهای غالب در او کمک خواهند کرد. همان طور که در مورد معیارهای پذیرفته شده زیبایی، خوبی، عدالت و حقیقت یعنی چهار ارزشی که تا ابد بینش اخلاقی و زیباشناسی از جهان بر پایه آنها ساخته می شود، چنین خواهند کرد.

تسلیمات به طور نظام دار مانع تأثیرات سیستماتیک ما بر تربیت کودکان می شوند. تبلیغات با ظریف ترین وسایل و به کمک زنده ترین پژوهشگران همه علوم رفتاری (روان شناسان، روان پزشکیان، جامعه شناسان، لغت شناسان، زبان شناسان و غیره) به دنبال پیدا کردن عمیق ترین نیازها و تمایلات کودکان هستند تا بتوانند پیام های خود را به صورت مخفی و ناهشیار بر آن سوار نمایند.

لذا بار دیگر باید خاطر نشان ساخت که اگر اکنون در سراسر جهان حدود تأثیر پرورش عمدی و غیر عمدی مورد بررسی پژوهشی قرار گیرد شاید بتوان چنین قضاوت نمود که تأثیر تربیت غیر عمدی، ناخواسته، تصادفی و بی برنامه به مراتب بیش از تأثیر تربیت عمدی، کنترل شده، منظم و برنامه ریزی شده است، مگر آن که تأثیرات اجتماعی مانند تأثیر فیلم ها، رسانه ها، کتاب ها، روزنامه ها، مجلات و... را نیز جزو تأثیرات تربیت عمدی به شمار آوریم، که قطعاً چنین رسانه های گسترده و غیر قابل کنترلی را نمی توان در چارچوب های از پیش تعیین شده محصور و محدود کرد.

حال که با این واقعیت انکارناپذیر مواجه شده ایم که آثار تربیت غیر عمدی بیش از تربیت عمدی است، باید روش های تربیتی، برنامه ها و طرح های از پیش تعیین شده ای را که به منظور اثرگذاری تربیتی بر کودکان و نوجوانان و یا افراد جامعه تهیه می کنیم، مورد تجدید نظر اساسی قرار دهیم و شاید این تجدید نظر مستلزم تغییر در فلسفه آموزش و پرورش و دگرگونی در شیوه های تعلیم و تربیت در جامعه معاصر باشد.

تربیت عمدی نیز وقایع و حوادث بسیاری به عنوان تأثیرات و نفوذهای غیر عمدی خواه ناخواه رخنه کرده و خواهد کرد، پس هرگز یک مربی در شرایط کنونی تعلیم تربیت جهان قادر نیست کودک یا نوجوان را به معنی کامل تحت تأثیر مداوم، منظم و مؤثر نفوذ تربیت عمدی خویش قرار دهد (به این معنی که بتواند کلیه تأثیرات خارجی را تحت کنترل خویش در آورد و میزان و نوع این تأثیرات را به دقت معین نماید). لذا باید اعتراف کرد که با توجه به اهمیت روزافزون تعلیم و تربیت و گسترش و پیشرفت روش های علمی در قلمرو روان شناسی، علوم تربیتی، روان شناسی یادگیری، روان شناسی آموزشی و... هنوز نقش تربیت غیر عمدی به مراتب بیش از تربیت عمدی می باشد.^۳

این نقش در جوامعی که تسلط خانواده بر تربیت فرزندان کاهش یافته است، یا در جوامعی که معلم واقعی، آگاه و مسلط به امور تربیت شاگردان بسیار نایاب می باشد و یا مقام معلمی شان و منزلت خود را در نزد متعلمین و متریبان از دست داده است، مسلماً تأثیر تربیت غیر عمدی به مراتب بیش از تربیت عمدی است.

بنابراین می توان با نوعی نگرانی و احساس دلهره اظهار نظر "از نست کریک" مربی بزرگ آلمانی را پذیرفت که: "انسان به طور غیر عمدی و ناخود آگاه تربیت می شود و تربیت مثبتی بر برنامه ای نیست که کسی از آغاز طرح ریزی نماید و بتواند آن را تا پایان کنترل نماید."^۴

بر طبق گزارش "مجمع روان شناسی امریکا" هر کودک در پایان مدرسه ابتدایی (با برنامه سه ساعت تماشای تلویزیون در روز به طور متوسط) هشت هزار آدم کشی و حدود صد هزار عمل خشونت آمیز دیده است. "نیل یوستمن" نویسنده آمریکایی می نویسد: "گودال میان عقلانیت و تبلیغات اکنون چنان عمیق شده است که مشکل بتوان عصر غالب بودن عقل را به یاد آورد."

در فرانسه، کودکان پیش از رسیدن به سن دوازده سالگی صد هزار آگهی تجارتي دیده اند که موزیانه و

صورت عاریه‌ای و در حدّ یک تربیت نمایشی انجام می‌گیرد. به قول روان تحلیل‌گران: "کودک با مربی خویش همدلی و هم حسی می‌کند و نه هم‌زبانی". کودک آنچه را که شما سعی دارید پنهان سازید بیش تر می‌گیرد و آنچه را که می‌خواهید به زبان نیاورید بیش تر می‌فهمد. کودک از نگاه چشم شما بیش تر از محتوای گفتار شما پند می‌گیرد.

آیا می‌توانیم نگاهمان را کنترل کنیم؟ آیا می‌توانیم آنچه را که در درونمان به‌طور ناخواسته و ناهشیار می‌گذرد تغییر دهیم؟ آیا می‌توانیم رفتارهای ناهشیار خود را به سطح هوشیار آوریم؟ آیا می‌توانیم اندرون خویش را با اندود کردن بیرون پوشانیم؟ آیا می‌توانیم افکار، رفتارها و احساسات غیرعمدی، ناخواسته و ناهشیار خود را در سطح ارادی کنترل کنیم؟ به‌طور مسلم بسیار دشوار است، همانند کنترل کردن ضربان قلب، کنترل کردن جریان خون و کنترل کردن ترشح هورمون‌ها و... به همان میزان که این بخش از رفتارهای فیزیولوژیک بدن ما از کنترل ارادی ما خارج است، جریانات ناخودآگاه تربیتی هم مانند جریان خون است که در روان آدمی در گردش است و روان فرزند ما از این جریان غیرعمدی تأثیر می‌پذیرد، به‌رغم آن که خواسته باشیم یا نخواسته باشیم. برای مثال اگر می‌خواهید فرزندتان "آرامش روانی" داشته باشد باید در محیط خانه به‌طور طبیعی حتی در شرایط سخت زندگی و عصبیت‌ها و تنش‌ها، شخصیتی آرام از خود نشان دهید تا فرزندتان آرامش را یاد بگیرند و نه این که در شرایط عصبانیت و در هنگام وقوع مصائب از خود بی‌صبری و بی‌تابی نشان دهید و بعد از آن بنشینید و به فرزند خود آرامش را یاد بدهید.

تربیت غیرعمدی به ما نشان می‌دهد که در همان شرایط پیش‌بینی نشده و در هنگامی که هیچ‌گونه ادا و نقش تصنعی وجود ندارد رفتار ما بیش‌ترین اثر را دارد. هنگامی که کودک می‌داند این رفتار از درون ما و از طبیعت ما سرچشمه گرفته است در او اثر می‌کند و هرگاه خواسته باشیم نقش

بارها و بارها شاهد بوده‌ایم که برای تربیت جوانان هزاران الگوی تربیتی معرفی کرده‌ایم، هزاران سخنرانی، نوشته و کتاب برای اجرا کردن اهداف تربیتی خود ارائه نموده‌ایم، هزاران پند و اندرز در تثبیت یک ارزش به زبان خود جاری ساخته‌ایم، اما بر خلاف انتظار، با شگفتی و اعجاب نظاره‌گر رفتاری از جوان بوده‌ایم که برای مثال ناشی از یک کتاب رمان که تصادفاً آن را خوانده و از قهرمان خیالی آن الگو پذیرفته، بوده است.

در واقع الگوهای رسمی، برنامه‌های رایج، تبلیغات معمول و تربیت‌های حاکم از یک سو و الگوهای غیررسمی، تبلیغات غیرمعمول و پنهان، تربیت‌های جزئی و غایب از سوی دیگر تأثیرات متفاوتی به جای گذاشته‌اند و می‌بینیم که به یکباره فرزند ما الگوهای خانه خویش، فرهنگ خویش و جامعه خویش را رها کرده و یک الگوی گمنام و پنهان از آن سوی دنیا را در ذهن خود همچون بت می‌پرستد و با آن همانندسازی کرده است.

در این جاست که باید در شیوه‌ها و برنامه‌های تربیتی رایج تجدیدنظر کنیم و یک‌بار دیگر آگاهانه و شجاعانه بپذیریم که نتایج غالب برنامه‌های تربیت رسمی؛ اندک، ضعیف، ناپایدار و بی‌ریشه است و نتایج غالب برنامه‌ها، رفتارها و الگوهای غیررسمی، غیرعمدی و ناآشکار ما پایدار و ماندنی و ریشه‌دار می‌گردد. حال که چنین قانون مرموزی در تربیت غیرعمدی نهفته است، با کشف این قانون بی‌قانون، با کشف این تضاد منظم! با تسلط بر این تربیت غیرعمدی، باید در جزئی‌ترین، غیررسمی‌ترین، تصادفی‌ترین و پنهان‌ترین رفتارهای خویش مراقب باشیم تا فرزندان ما به‌طور طبیعی از رفتارهای طبیعی ما به طبیعت خویش بازگردند که گفته‌اند: بچه‌های ما آن‌گونه می‌شوند که ما هستیم و نه آن‌گونه که می‌خواهیم باشند. از این رو کودک با طبیعت رفتار بزرگسال، با طبیعت احساس او و با طبیعت عواطف و افکار او همانندسازی می‌کند و نه با رفتارها، احساس‌ها و افکار ساختگی، نمایشی و تصنعی که صرفاً به

بازی کنیم و خود را به "آرام بودن" بزنیم، حال آن که درون ما ناآرام باشد، کودک ناآرامی را یاد می‌گیرد و نه آرامی را.

کودک احساسات و عواطف نهفته غیر عمدی و ناخواسته ما را می‌گیرد و نه نقش بازی کردن‌های ظاهری و آشکار را.

کودک از بخش شخصیت ناهشیار و ناخواسته ما بیش‌تر از شخصیت هوشیار ما اثر می‌پذیرد. کودک از آن رفتارهایی که به‌طور "خودبه‌خودی" از ما سر می‌زند بیش‌تر از رفتارهایی که "به‌طور ارادی" صادر می‌شود تأثیر می‌پذیرد. پس تنها تربیت شدگان باطنی و "طبیعی" صلاحیت تربیت کردن متری را دارند.



پی‌نوشت‌ها:

- ۱- کودکان، از رفتارهای تضادفی، جزئی، ناخواسته و ناخودآگاه ما بیش از رفتارهای حساب شده و عمدی ما اثر می‌پذیرند! کودکان از آن‌جا که اصلاً حسابش را نمی‌کنیم بیش‌تر حساب می‌برند و از آن‌جا که گمان نمی‌بریم بیش‌تر شکل می‌گیرند. آنان از پس زمینه‌های تربیت بیش از زمینه‌ها شکل می‌گیرند. آنان از پس پرده‌ها، پس گفتارها، پس رفتارها، پس قضاوت‌ها، پس نگاه‌ها بیش از ظاهر قضا یا اثر می‌پذیرند. کیست که نداند این همه در خارج از اراده و به دور از برنامه و عاری از کنترل ماست!
- ۲- باید متذکر شویم که منظور ما از "تربیت غیرعمدی" یک تربیت به هم ریخته و هرج و مرج طلبانه و لایابالی نیست. بلکه برعکس تأکید بر قانونمند کردن، منظم کردن و معنی بخشیدن به همه رفتارها و کردارها و پیام‌هایی است که به‌طور ناخودآگاه و نامنظم از بزرگسال سر می‌زند. در واقع همه آنچه طبیعی است غیرعمدی نیز هست. آیا می‌توان عشق و محبت مادر به فرزند را که طبیعی است و باید به‌طور طبیعی در رفتار و نگاهش ظاهر شود، به‌طور مصنوعی، برنامه‌ای، عمدی و با حساب و کتاب مشخص تنظیم نمود؟ آیا می‌توان عواطف و احساسات خودانگیخته و فی‌البداهه را برنامه‌ریزی نمود؟
- ۳- بتگرید به کتاب "روان‌شناسی تربیتی" اثر "مکد دانلد"، ترجمه دکتر سرمد، موضوع گروه‌های رسمی و گروه‌های مرجع در همانندسازی جوانان نسبت به الگوهای تربیتی (ص ۳۰۳ به بعد). در این کتاب بر اساس یافته‌های پژوهشی متعدد نشان داده شده است که جوانان از الگوهای غیررسمی (مرجع) بیش از الگوهای رسمی (عمدی و القایی و تبلیغی) تأثیر می‌پذیرند!
- ۴- هر چند گفته این مری آلمانی با واقعیت کنونی تربیت تطابق دارد، اما حقیقت تربیت نباید این‌گونه باشد.

گامی در برنامه‌ریزی دوره

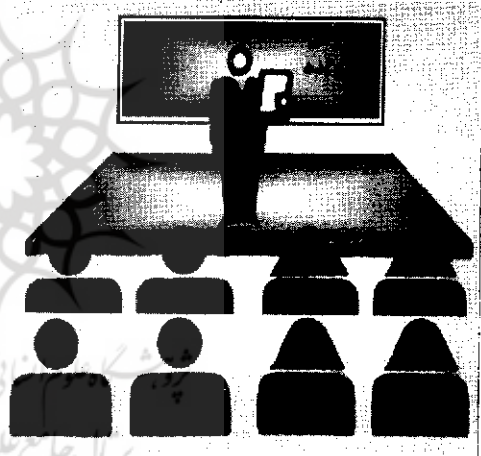
آموزش خانواده

محمود صالحیان

خانواده " به دلیل پیچیدگی، تأملی بسیار می‌طلبد.

آموزش خانواده مرکب از دو واژه "آموزش" و "خانواده" است. "آموزش" فرایند پیچیده‌ای است که طی آن فرد مهارت‌های مورد نیاز برای انجام دادن یک عمل یا وظیفه را کسب می‌کند یا این مهارت‌ها در او بیش‌تر می‌شود. در طی فرایند آموزش، موجباتی فراهم می‌آید تا تجربه‌های یادگیری به وقوع بپیوندد و باعث کارایی و اثربخشی بیش‌تر شود (ساعتچی، ۱۳۷۶، صفحه ۱۸). اما "خانواده" عبارت است از یک نوع اجتماع یا سازمان که در این سازمان افراد متفاوت، وظایف مشترک و گوناگون، حقوق متقابل، روابط مشخص، منافع مشترک، اهداف معین و مناسبات رویاروی و پایداری دیده می‌شود (صافی، ۱۳۷۶، صفحه ۱۰). در آموزش خانواده هدف این است که طی یک فرایند پیچیده اعضای خانواده (پدر، مادر، فرزند) دانش و مهارت‌های لازم را بیاموزند تا بتوانند:

- وظایف خود را در خانواده بشناسند و به



امروزه با توجه به صنعتی شدن جامعه، گسترش زندگی شهرنشینی، پیچیده شدن نیاز و ادراک کودکان، نوجوانان و جوانان؛ آموزش خانواده به یکی از مسائل بسیار مهم و قابل توجه کشورها تبدیل شده است. بسیاری از صاحب‌نظران تعلیم و تربیت کوشیده‌اند با اتخاذ تدابیر لازم، کارایی و اثربخشی دوره‌های آموزش خانواده را بهبود بخشند؛ اما "آموزش

خوبی انجام دهند.

- نقش‌های خود را در خانواده بشناسند و به خوبی اجرا نمایند.

- حقوق خود و اعضای خانواده را بشناسند و به آن احترام بگذارند.

- ارتباطات انسانی را بشناسند و ارتباط سالم برقرار نمایند.

و...-

آموزش این دانش‌ها و مهارت‌ها از جنبه نظری و کاربردی واقعاً دشوار است. دلیل این دشواری و پیچیدگی از جنبه نظری این است که آموزش این دانش‌ها عمدتاً باید همراه با تغییر نگرش، بینش و باورها باشد. از جنبه کاربردی، دلایل دشواری عبارت از این است که: اولاً اجرا کردن نظریه در عمل فی نفسه کار دشواری است. ثانیاً نیاز به تجربه‌اندوزی دارد، و از آن جا که سروکار ما با انسان است، تجربه‌اندوزی از طریق آزمایش و خطا باید به کم‌ترین حد ممکن برسد.

برای انجام این فرایند پیچیده لازم است آموزش خانواده بر اساس اصول علمی مدون انجام گیرد. در این مقاله کوتاه مقصود آن است که برنامه‌ریزی درسی آموزش خانواده به بحث و بررسی گذاشته شود.

هر دوره آموزش خانواده باید بر اساس یک "برنامه" تشکیل گردد، پس مدیر دوره یا مدرس آموزش خانواده باید به طراحی برنامه درسی دوره پردازد و بدین منظور لازم است مراحل زیر را مدنظر قرار دهد.

الف - آماده سازی رئوس برنامه درسی
در این مرحله مدرس یا مدیر آموزش

خانواده باید با توجه به خط‌مشی‌ها و سیاست‌های انجمن اولیا و مربیان و با در نظر گرفتن نیازهای منطقه به تهیه رئوس برنامه درسی پردازد. رئوس برنامه درسی شامل راهبردهای یادگیری و فعالیت‌های یادگیری است که باید در برنامه مورد استفاده قرار گیرد. برای دستیابی به رئوس برنامه درسی مناسب، چهار بخش مهم به شرح زیر قابل توجه هستند.

۱- مشخص کردن هدف‌های برنامه درسی

دوره:

یک برنامه درسی، به قصد ایجاد تغییرات در رفتار یادگیرنده اجرا می‌شود. این تغییرات همان هدف‌های برنامه درسی است (مشایخ، ۱۳۷۱، صفحه ۱۷). تصمیم‌گیری درباره هدف‌های برنامه درسی تحت تأثیر دو عامل اصلی نیازهای فراگیرنده و موضوع ماده درسی قرار دارد که کارشناس یا مدرس آموزش خانواده باید در این مورد به نیازسنجی پردازد. یعنی باید به شناسایی نیازها (فاصله میان آنچه هست و آنچه باید باشد) و درجه‌بندی و اولویت بندی نیازها توجه گردد (کافمن، ۱۳۷۴، صفحه ۱۶۳). برای شناخت نیازها می‌توان از نظرات مدیران آموزشگاه‌ها، متخصصان علوم تربیتی و روان‌شناسی، هیأت علمی دانشگاه‌ها، و هم‌چنین از دیدگاه‌های والدین استفاده کرد. اما روش مکمل و اساسی، استفاده از تحقیقات و پژوهش‌های علمی است که به صورت میدانی در جامعه اجرا شده است. بنابراین باید نیازهای آموزشی والدین را قبل از شرکت در دوره کاملاً مشخص کنیم. مدرس و کارشناس آموزش خانواده باید بدانند که:

(۱) هر یک از شرکت کنندگان چه انتظاری از



دوره آموزشی دارند؟

- ۲) در چه زمینه‌ای نیازمند فراگیری هستند؟
- ۳) با کدام مباحث آشنایی کامل دارند؟
- ۴) در چه مواردی باید به مطالعه شخصی بپردازند؟ (ساعتچی، ۱۳۷۶، صفحه ۱۸۶)

۲- انتخاب محتوای برنامه درسی:

کارشناس یا مدرس آموزش خانواده باید به انتخاب و گزینش محتوای برنامه درسی بپردازد.

در انتخاب محتوای برنامه درسی، اهداف تدوین شده، یافته‌های روان‌شناسی و علوم اجتماعی، محتوای پایه‌ای برای آموزش مداوم، ارتباط با مسائل روز جامعه، فراهم‌سازی فرصت برای یادگیری چند جانبه مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۳- انتخاب راهبردهای یاددهی - یادگیری:

انتخاب راهبردهای یاددهی - یادگیری

(روش تدریس) مناسب جزو فرایند برنامه‌ریزی درسی دوره محسوب می‌شود. از آن جا که در کلاس‌های آموزش خانواده مخاطبین معمولاً افراد بزرگسال هستند، از این رو مدرس و برنامه‌ریز آموزش خانواده باید مفاهیم خاص بزرگسال آموزشی را مدنظر داشته باشند. در نظریه‌های مربوط به رویکرد بزرگسال آموزشی، حداقل چهار مفهوم اساسی: ۱- خود پنداره ۲- تجربه ۳- آمادگی برای یادگیری ۴- دورنمای زمانی مورد توجه قرار می‌گیرد (ساعتچی، ۱۳۷۶، صفحه ۱۶). در توضیح مفهوم خودپنداره گفته می‌شود: هر چند کودکان خود را متکی به دیگران می‌بینند، اما بزرگسالان از این‌که طی دوره آموزش، احترامشان رعایت نشود، اجازه صحبت کردن نداشته باشند یا همانند کودکان با آنان رفتار شود، آکراه دارند. بنابراین در دوره‌های آموزش خاص بزرگسالان، آموزش دهنده، بیش‌تر نقش یک تسهیل‌کننده را ایفا می‌نماید تا یک معلم یا

استاد مستبد و سلطه‌گر.

اثربخش‌تر هستند.

در ارتباط با مفهوم تجربه باید گفت که بزرگسالان در طی زندگی خود گنجینه‌ای از تجربه‌ها را کسب کرده‌اند، در حالی که کودکان فاقد چنین تجارب با ارزش و حیاتی هستند. در دوره‌های آموزش بزرگسالان باید برای این نوع تجربه‌ها ارزش قائل شد و در مباحث کلاسی از آن تجارب به صورت‌های مختلف (سؤال و جواب، گفت‌وگو، ارائه تجربه) استفاده کرد.

مفهوم آمادگی برای یادگیری این است که یادگیرنده بزرگسال خود می‌تواند تشخیص دهد که چه مطالبی را باید یاد بگیرد. بنابراین آموزش دهنده باید نقش متخصص را ایفا نماید و در تعیین نیازهای آموزشی یادگیرنده به او یاری دهد.

در مورد مفهوم دور نمای زمانی نیز گفته می‌شود که بر خلاف مفاهیم خاص خردسال آموزشی که طی آن دانش آموز مطالب را برای آینده می‌آموزد، بزرگسال می‌خواهد توانایی لازم را برای به کارگیری فوری مطالب آموخته شده در جهت حل مشکلاتی که در زمان حال با آن مواجه است، پیدا نماید. بنابراین آموزش دهنده باید به شرکت کنندگان یک دوره آموزشی خاص و به والدین نشان دهد که یادگیری موضوعات ارائه شده در دوره آموزشی چه رابطه‌ای با حل مشکلات کنونی آنان دارد.

راهبردهای یاددهی - یادگیری سخنرانی، مطالعه مستقل، تشکیل گروه‌های کار و آموزش از طریق وسایل سمعی و بصری و... را مدرسان آموزش خانواده باید مدنظر قرار دهند و سعی نمایند از روش‌های ترکیبی استفاده کنند، زیرا تجربه نشان داده است که روش‌های ترکیبی

۴- مواد و وسایل آموزشی:

وسایل آموزشی در کلاس درس به سه نوع تقسیم می‌شود: وسایل نمایشی، مرجع^۱ و گروهی^۲ (مشایخ، ۱۳۷۱، صفحه ۴۸). از جمله وسایل نمایشی در کلاس‌های آموزش خانواده؛ پوستر، اسلاید و فیلم است که این وسایل در عمق بخشیدن به یادگیری مؤثر هستند و می‌توان برای مقاصد زیر از آنها استفاده کرد: آغاز یک بحث، توضیح دادن مطالب و تنوع بخشیدن.

ب- اجرای برنامه درسی

اجرای یک برنامه یکی از مهم‌ترین مراحل است. چه بسا بهترین برنامه‌ها به دلیل اجرای نامناسب به شکست منجر شوند و نتیجه لازم را عاید نمایند. بدین منظور در اجرای برنامه آموزش خانواده باید به نکات ذیل توجه گردد:

- انتخاب استادانی که ضمن آشنایی با مفاهیم آموزش و یادگیری بزرگسال آموزشی، بتوانند نقش تسهیل کننده یادگیری را به عهده بگیرند و محیط و فضای روانی را آن چنان آماده کنند که منجر به بالاترین سطح یادگیری شرکت کنندگان شود.

- انتخاب محل مناسب برای تشکیل دوره آموزش خانواده، مکانی که در آن شرکت کنندگان احساس آرامش داشته باشند و با میل و علاقه در آن محل حضور به هم رسانند.

- استفاده از وسایل سمعی و بصری مناسب.

- انتخاب زمان مشخص و مناسب که پدران

و مادران با آرامش خاطر در کلاس حاضر شوند.

برنامه می‌باشد و لازم است که برای هر دوره آموزشی ارزیابی مناسب انجام گردد.

کرک پاتریک (۱۹۷۱) شیوه‌ای چهار مرحله‌ای برای ارزیابی هر برنامه آموزشی ارائه می‌دهد که می‌توان از این ارزیابی در دوره‌های آموزش خانواده نیز استفاده نمود. این چهار مرحله عبارتند از:

۱- ارزیابی واکنش یادگیرندگان: در این مرحله باید روشن ساخت که شرکت کنندگان در دوره، چه جنبه‌ای از برنامه آموزشی را بیش‌تر یا کم‌تر دوست دارند، نظریات مثبت یا منفی آنان در مورد برنامه آموزشی چیست و... این اطلاعات را می‌توان از طریق شرکت دادن یادگیرندگان در جلسات سخنرانی، مصاحبه‌ها و بحث‌های گروهی، به دست آورد.

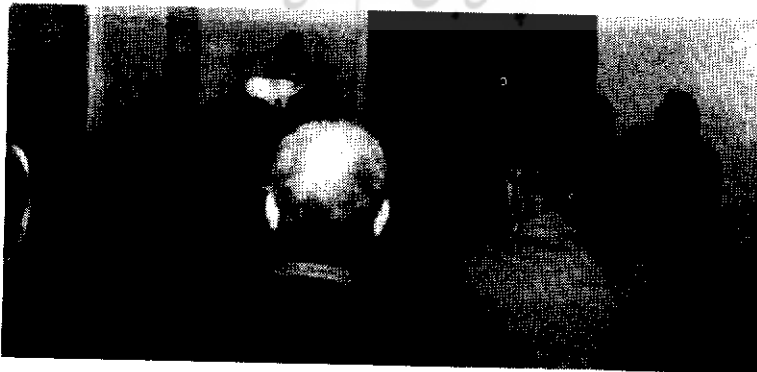
۲- ارزیابی یادگیری: در این مرحله کارشناس آموزش می‌کوشد تا با استفاده از آزمون‌های پیشرفت تحصیلی، به ارزیابی مطالب آموخته شده به وسیله یادگیرندگان بپردازد.

۳- ارزیابی رفتار یادگیرندگان: در این مرحله لازم است رفتار شرکت کنندگان، قبل و بعد از شرکت در دوره، مورد توجه قرار گیرد.

۴- ارزیابی نتیجه: ارزیابی نتیجه حاصل از

از آن جا که یکی از مشکلات اجرایی کلاس‌های آموزش خانواده در آموزشگاه‌ها ناهمگون بودن میزان سواد و آگاهی و انتظارات اولیا از سطح آموزش کلاس‌ها می‌باشد و این عامل باعث کلی‌گویی در کلاس‌ها می‌گردد، پیشنهاد می‌شود مسؤولان انجمن اولیا و مربیان در رده‌های بالای مدیریت کشور هماهنگی لازم را انجام دهند تا در صورت امکان سازمان‌های مختلف کشور نظیر جهاد سازندگی، وزارت نیرو، هواپیمایی کشوری، بانک‌ها و... برای شاغلین خود دوره‌های آموزش خانواده را زیر نظر انجمن اولیا و مربیان و با استفاده از مدرسان انجمن انجام دهند تا کلاس‌ها و دوره‌ها در سطح آموزشی متناسب با سواد و آگاهی والدین طراحی و اجرا گردد.

ج- ارزیابی برنامه، اصلاح و تجدید نظر
اگر با مشکلات، تناقض‌ها و ضعف فن‌شناسی موجود در همه زمینه‌های آموزش و پرورش کشور خود آشنا باشیم، به زودی متوجه خواهیم شد که بزرگ‌ترین مشکل و نقطه ضعف نظریه‌های بزرگسال‌آموزی، در ارزیابی تغییرات رفتاری یادگیرنده‌هاست (ساعتچی، ۱۳۷۶، صفحه ۱۷۱). اما ارزیابی، جزء لاینفک هر



آموزش خانواده، عبارت از تأیید اثربخشی این آموزش در تربیت فرزندان است. این ارزیابی در صورتی قابل اجراست که این دوره‌ها به صورت منسجم برگزار گردند. در نهایت این ارزیابی باید مقدمه‌ای برای بهبود و اصلاح برنامه باشد.

منابع:

- لوی، الف: مبانی برنامه‌ریزی آموزشی و برنامه‌ریزی درسی مدارس، ترجمه فریده مشایخ، انتشارات مدرسه، تهران ۱۳۷۱.
- کافمن، راجرز و هرمن، جری: برنامه‌ریزی استراتژیک در نظام آموزشی، ترجمه فریده مشایخ و عباس بازرگان، انتشارات مدرسه، تهران ۱۳۷۴.
- ساعتچی، محمود: روان‌شناسی بهره‌وری، نشر ویرایش، تهران ۱۳۷۶.
- صافی، احمد: خانواده متعادل، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، تهران ۱۳۷۶.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- وسایل آموزشی مرجع عبارت از کتاب‌ها، مدارک و اطلاعات مرجع است.
- ۲- برخی از وسایل آموزشی برای استفاده گروهی است و از این رو جزو وسایل انفرادی به‌شمار نمی‌آید، مثل بازی‌های آموزشی.

بقیه از صفحه ۲۱

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- حالت اخیر در دختران بیش تر است.
- ۲- تحف العقول
- ۳- موریس دبس، مراحل تربیت
- ۴- خانواده و مسائل نوجوان و جوان
- ۵- شعاری‌نژاد، روان‌شناسی نوجوانی
- ۶- آگ برن و نیم کوف
- ۷- روان‌شناسی تربیتی
- ۸- ریشه‌انزواجویی‌ها و افسردگی‌ها
- ۹- ... و وزیر سبیح‌ستین، پیامبراکرم (ص)، مکارم الاخلاق
- ۱۰- اگرما اولادکم، همان
- ۱۱- و قروا کبارکم و ارحموا صغارکم
- ۱۲- سوره فرقان، آیه ۲۸
- ۱۳- سوره مائده، آیه ۲
- ۱۴- سوره عصر، آیه ۳
- ۱۵- جوان، فلسفی
- ۱۶- روان‌شناسی از لحاظ تربیت
- ۱۷- فطرت، شهید مطهری
- ۱۸- که ریشه در فطرت دارد
- ۱۹- حالت دمدمی مزاجی
- ۲۰- روان‌شناسی شخصیت
- ۲۱- سوره فرقان، آیه ۲۹
- ۲۲- جلوه‌های فطرت
- ۲۳- سوره احزاب، آیه ۲۱
- ۲۴- حدود آزادی در تربیت
- ۲۵- ان الله یحب عبدا اذا عمل بشیء ان اتقنه - حضرت رسول (ص)
- ۲۶- نهج البلاغه، نامه ۵۳
- ۲۷- زمینه تربیت
- ۲۸- سوره نوره، آیه ۳۲
- ۲۹- یکی از ریشه‌های عصیان
- ۳۰- سوره نسا، آیه ۸۴
- ۳۱- سوره رعد، آیه ۲۸